

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه گفتار در

اعتبار و حجیت در منابع پژوهشی

(ویراست اول)

عبدالاحد قراری

پایگاه نُمُو

[www.nomov.ir](http://www.nomov.ir)

## فهرست

۳	جلسه‌ی اول.....
۳	اعتبار و حجیت .....
۳	اشکال حجیت .....
۵	منابع معتبر .....
۵	منابع مسائل سیاسی و مدیریتی.....
۵	قرآن .....
۵	روایات .....
۶	عوامل صحت منابع .....
۸	خلاصه‌ی ویژگی‌های اسناد معتبر .....
۸	تعداد و طول اسناد.....
۹	ویژگی ناقلین حدیث .....
۹	صداقت و راستگویی .....
۹	حساسیت و دقت نظر .....
۹	تخصص کافی.....
۱۰	جلسه‌ی دوم.....
۱۰	مسأله حجیت و حالات آن .....
۱۱	معنای حجیت چیست؟ و شاخص و میزان در آن چه چیزی است؟ .....
۱۲	متفاوت بودن مباحث حجیت در زمینه‌های مختلف .....
۱۳	ملاک و شاخص معتبر بودن داده‌ها چیست؟ .....
۱۴	آیا مسأله حجیت، در این بحث، همان حجیت اصولی است؟ .....
۱۵	شش منبع مدیریت اسلامی .....
۱۵	قرآن .....
۱۵	روایات .....
۱۵	عقل .....

- ۱۵..... تجربه
- ۱۶..... سیره‌ی ائمه
- ۱۶..... نظرات علماء و بزرگان
- ۱۷..... حجیت در مباحث بصیرتی
- ۱۸..... تفاوت بین حجت و یقین چیست؟
- ۱۹..... جلسه‌ی سوم
- ۱۹..... اهمیت بحث حجیت و اعتبار
- ۱۹..... معتبر بودن منابع و مهم بودن داده‌ها
- ۱۹..... مطابقت داده‌ها با واقعیت و حقیقت
- ۱۹..... احراز کردن صحیح بودن داده‌ها از یک سری راه‌های اعتباری
- ۲۰..... دلیل و شاخص حجیت بیانات فقها و امامین انقلاب
- ۲۲..... بررسی سند روایات
- ۲۲..... عدم تعبدی و توقیفی بودن تعالیم دینی
- ۲۴..... روح حاکم در معارف قرآنی
- ۲۵..... تحصیل نگاه کلان به اسلام
- ۲۵..... منظور از درایت در احادیث
- ۲۶..... نگاه تحلیلی و بصیرتی نسبت به معارف
- ۲۶..... خلاء در حوزه‌های علمیه
- ۲۷..... داشتن نگاه میدانی و عملیاتی

الحمد لله رب العالمين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين

### اعتبار و حجیت

این جلسه با موضوع اعتبار و حجیت در منابع مختلف پژوهشی در خدمت عزیزان هستیم. و همه ی عزیزان خودشان توجه دارند که کار پژوهش، همیشه دنبال رسیدن به جواب و اثبات یک حقیقت است. این حقیقت را چه پژوهشگر خودش یافته باشد برای اولین بار و خواهد اثبات کند و چه از جانب دیگری ارائه شده باشد و او بخواهد او را تایید بکند و یا حتی در جایی میخواهد یک حرفی را که دیگری زده است، رد بکند؛ اینجا یک ترکیبی اتفاق خواهد افتاد از داده هایی که مطلب ما را اثبات میکنند یا یک مطلبی را رد میکنند و مرحله دوم؛ اعتبار این داده ها است؛ پس شما یک بار میخواهید اثبات بکنید و یک بار میخواهید رد بکنید، در هر دو صورت دوتا کار باید انجام بدهید. یک مرتبه حرفی را بیابید بزنید که مدعای شما را تامین کند و مرتبه دیگر اینکه آن مدعای شما برای تامین شدنش توسط این حرف، نیازمند این است که اثبات بشود این حرف قابل اعتنا است، این حرف باید پذیرفته شود. پس منظور ما از حجیت در اینجا عبارت است از: آنچه که مطلبی را اثبات میکند و پذیرفتن مطلبی را الزام می آورد.

### اشکال حجیت

حجیت را احيانا به اشکال دیگری هم معنا میکنند. مثلا، فقها وقتی تعبیر می آورند به حجیت، همین معنایی که ما گفتیم آنجا به یک شکلی و با یک ظهور خاصی تعریف میشود. همین مطلب است اما قید و قيود های مقتضای فضا را بخودش میگیرد. در فضای فقه؛ وقتی میگویند یک چیزی حجت است؛ یعنی مطلبی را اثبات میکند، یک محتوایی را اثبات میکند که باید به آن عمل کرد. برای عمل کردن یک چیزی را می آید الزام می آورد که بپذیرید. خب این یک قیدی خورد که تعریف اولیه ما آن قید را نداشت. یا در منطق احيانا اگر بحث حج گفته میشود، دوستان اگر یادشان باشد مثلا به حد وسط میگویند حجت. خب یعنی چی؟؟

یعنی این که اینجا می آید برای شما ثبوت حداکبر را برای حداصغر اثبات میکند، الزام می آورد که شما بپذیرید حداصغر از مصادیق، از موضوعات و از افراد حداکبر است؛ خب این یعنی حجت. در حوزه طبعاً چون فقه و اصول محور مباحث است و بدرستی این نیاز احساس شده که به فقه و اصول بسیار پرداخته بشود، یک ویژگی که پشت سرش آمده احيانا ما فقط مفاهیم را هم در همان فضا معنا میکنیم لکن دقت نظرهای خود هر مبحثی را باید انسان داشته باشد. مثلا در مباحث اعتقادی خب آقایان میگویند که حجیت دیگر به آن قیدی که در فقه مطرح شد، دیگر در مباحث اعتقادی جای ندارد. چون مباحث اعتقادی برای عمل کردن نیست، برای ایمان آوردن است، جنبه عملی ندارد بلکه جنبه ایمان آوردن دارد.

هكذا مسائل تاریخی؛ در مسائل تاریخی شما میخواهید یک مطلبی را اثبات بکنید که فلان جنگ ریشه اش به فلان توطئه بر میگردد، این یک امر عملیاتی و میدانی نیست بلکه یک امری است که مورخ میخواهد آن را به عنوان یک واقعه ی تاریخی بپذیرد یا رد بکند. پس حجت در مسائل تاریخی؛ عبارت است از چیزی که یک مورخ را به واقع شدن یک اتفاق یا واقع نشدن یک اتفاق ملزم میکند. در مسائل مختلف نیز همینطور است اگر مثلا یک شخصی که در علم شیمی فعالیت دارد؛ بخواهیم برای او محتوای یک مقاله ای را حجت بدانیم، معتبر بدانیم، معنایش این است که اثبات بکنیم محتوای این مقاله به عنوان یک سری اتفاقات و خواص شیمیایی مواد مختلف، باید پذیرفته بشود. اگر در این مقاله مثلا آمده است که ترکیب دو ماده باهم دیگر، فلان ماده را خروجی میدهد، یعنی ما بتوانیم به عهده ی یک شیمیدان بگذاریم که شما باید این حرف را بپذیرید.

پس جان مطلب در بحث حجیت؛ پذیراندن یک مدعا برای دیگران یا حتی برای خود شخص؛ یعنی خود شخص بتواند مطمئن شود با خیال راحت با اطمینان روحی و روانی که یک مطلبی حق است یا باطل است. حکم حق بودن یا باطل بودن یک داده، وقتی به مرتبه ی الزام رسید، یعنی حجیتش اثبات شده است. دوستانی که در مسائل بصیرتی یا مدیریتی، وقتی به این ها میگوییم فلان حرف حجت است معنایش این است که شما به عنوان یک مدیر باید مثلاً فلان ترفند را، فلان راهکار را در فلان شرایط بپذیرید، قبول بکنید که این درست است یا این خطا است و نباید آن را انجام بدهید. تحلیل های سیاسی یعنی شما یک اتفاق و یک حادثه ی مثلاً سیاسی را در عرصه قدرت یا مثلاً یک صحنه جنگی را یا یک مناظره سیاسی را و یک آشوب اجتماعی را و امثال این ها را تحلیل بکنید، مثلاً میتوانید به لایه های پنهان این آشوب برسید و آنها را کشف بکنید این یعنی حجت. به عبارت دیگر، حجت \_ اگر دوستان با اصطلاحات علم منطق کم و بیش آشنا باشند \_ عبارت است از کبرای اعتبار برای داده های ما، یعنی همه ی داده های ما که کلی زحمت کشیدیم، مطالعه کردیم، تتبع میدانی کردیم به هر حال این در و آن در خودمان را زدیم و از روش های مختلف داده هایی را جمع آوری کردیم، همه ی این ها عقیم هستند، بدرد نخور هستند، آن چیزی را که ما میخواهیم اثبات بکنیم برای خودمان یا مخاطبمان را به پذیرفتن آن ملزم بکنیم، ناتوان از این کار هستند مگر این که این یک جمله به این ها اضافه بشود، که آقا این داده ها معتبرند. اگر شما خرورار خرورار داده داشته باشید، روهم بگذارید مثلاً یک فقیه پنجاه تا روایت داشته باشد در یک فرع فقهی - البته این مطلب بعید است، چون پنجاه تا روایت در یک فرع فقهی بدست نمی آید، خیلی بعید است حالا ما اصلاً واقعا این را داشته باشیم - مادامی که کبرای اعتبار نیاید و به این ها اضافه بشود، همه ی آن پنجاه دلیل نسبه هستند بلکه کشک هستند و قابل اعتنا نیستند.

چرا؟؟ بخاطر اینکه هر انسانی با همه ی وجود خودش این را میفهمد که اگر در اعتبار یا عدم اعتبار یک داده ای شک کرد؛ اصل این است که آن داده معتبر نیست. اصل عدم حجیت، یکی از بدیهی ترین و فطری ترین اصول زندگی ما است. ما هیچ وقت مبنای زندگی خودمان را نمیتوانیم روی شک بگذاریم، ممکن است بخاطر شک یک جایی احتیاط بکنیم. شک داریم به یک غذایی که مسموم است یا مسموم نیست؛ نخوریم اما مسموم بودنش را هم قطعی نمیگذاریم؛ میگوییم نمیدانم، آن وقت یک علمی است، یک قاعده قطعی است که وقتی نمیدانم یک چیزی من را میکشد یا نمیکشد، خود این یک عنوان است، یک علم است، جهل نیست، یک علمی شما دارید اعتبارش قطعی است، یک امر معتبر قطعی دارید که آقا شما هر موقع ندانید که چی کار باید بکنید مثلاً در مسائل مهمی مانند جان؛ احتیاط بکنید نخورید. خود این امر اعتبارش مسلم است، اعتبارش قطعی است. پایه های زندگی ما همه براساس قطعیات است. مواردی که بخاطر شک یک کارهایی را انجام می دهیم. خود آن قانون، یک امر قطعی دارد مثل همین مسئله ی غذایی که خوردنش احتمال دارد ما را بکشد. خب پس مسئله حجیت و اعتبار یک مسئله فوق العاده مهمی است اگر شما در آن منابع داده های خودتان، اعتبارتان اشتباه باشد، برای داده ها منبعی را معتبر بدانید که آن منبع لغزشگاه دارد، اشتباه دارد. اینجوری کل زندگی شما به باد است، فناس است. اعتماد به یک منبع اشتباه، یک منبع اشتباه؛ از جمع آوری صد داده ی اشتباه خطرناک تر است، کما اینکه بدست آوردن یک منبع قابل اعتماد، از جمع آوری صد داده ی درست، مفید تر است. چرا؟؟ بخاطر اینکه اگر منبع معتبر و قابل اعتماد بود، شما داده های درست تان حتی اگر کم باشد، مسیر زندگی شما، ریل زندگی شما، آن جریان کل زندگی شما از آن مسیر و ریل سعادت، شما خارج نخواهید شد، در یک مسیر درستی خواهید رفت و اگر خدای ناکرده شما داده های درستی را داشته باشید اما بر منابع اشتباه تکیه بکنید، آن منابع اشتباه شما را در یک مسیری قرار خواهد داد که به مرور خواهید چشم باز کرد و خواهید دید که در وادی هلاکت هستید.

پس این خیلی مهم است که انسان بداند آنچه را که برای خودش می پذیرد و آنچه را که دیگران را الزام می کند و به پذیرفتن وادارشان میکند، اینها همه شان مباحث معتبری باشند و از منابع معتبری استخراج شده باشند که حتی اگر یک داده یا دو داده اشتباه هم در بین آنها بود، آن مسیر کلی که در آن حرکت می کنند سر از هلاکت در نیآورد و کار به بیراهه کشیده نشود.

با این اوصاف، ما در بحث های سیاسی خودمان هم، یک سری منابع داریم که از این منابع، داده های خودمان را می خواهیم استخراج کنیم، در مباحث بصیرتی خودمان، از این منابع به یکسری محتواها می رسیم. در اینجا باید تقسیم کاری را برای خودمان داشته باشیم، یکی اینکه خب چطور از منابع داده ها را استحصال بکنیم که این جلسات خودش را می خواهد، موضوع کار خودش را می خواهد و تا آنجایی که در جریان هستم خود عزیزان در این زمینه برنامه هایی دارند یا خواهند داشت و موضوع جلسه فعلی ما نیست.

#### منابع معتبر

موضوع جلسه فعلی ما عبارت است از اینکه، خب آن منابعی که ما از آنها می خواهیم محتواهای مورد نیاز خودمان را استنباط کنیم، آن منابع باید چه منابعی باشند، اعتبارشان روشن باشد، ما یقین داشته باشیم به اینکه اینها معتبر هستند و به آنها رجوع کنیم. خب نحوه ی کار کردن، موضوع دیگر است که چطور در آن منابع کار کنیم تا محتوا استخراج کنیم، آن یک بحث دیگری دارد.

#### منابع مسائل سیاسی و مدیریتی

##### قرآن

در مسائل مدیریتی که شأنی از شئون سیاست است و نوعاً هم در کنار مباحث بصیرتی دنبال میشود ما اگر بخواهیم منابع اسلامی معرفی بکنیم، چند تا منبع اینجا به نظر می رسد، یکی از این منابع کتاب الهی است، قرآن است. ما قرآن را به عنوان وحی، منبع می دانیم، یک منبع معتبر. \_حالا نحوه ی کار با قرآن، عرض کردم که یک بحثی است که باید روی آن کار شود\_ خب چه نرم افزارهایی مفید هستند و چطور می شود با این نرم افزارها کار کرد؟ محتواها را چطور میشود از اینها درآورد؟ این خب یک بحث است.

یک بحث هم مسئله ی اعتبارش است. خب اعتبار قرآن به عنوان اینکه قطعاً کلام الهی است، در جای خودش برای ما اثبات شده است، چرا؟ چون هیچ شکی در این نیست که این قرآنی که در دست ما هست همانی است که از جانب خداوند متعال بر رسول اکرم نازل شده است. برخلاف سایر وحی الهی که مطمئناً دچار تحریف و انحراف شده است آن چیزی که الان دست ما هست مثل تورات و انجیل بر سرش بلا نیامده است، سالم مانده است و در طول این چهارده قرن به ما رسیده است.

ما می توانیم با مراجعه به کلام الهی، اگر محتوایی را طبق اصول درست استنباط برداشت کردیم به عنوان یک اصل مدیریتی بپذیریم، به عنوان یک محتوای صحیح بصیرتی بپذیریم.

##### روایات

مسئله ی دوم، مسئله ی روایات است، اینجا کار یک مقدار سخت می شود چرا؟ به دلیل این که در منابع روایی، ما دیگر مثل قرآن غالباً به صدور، یقین نداریم که یک منبعی داشته باشیم و بگوییم این منبع قطعاً کلام خدا یا کلام معصوم است. ما به شکل کلی، چنین منبعی را نداریم. بله، برخی از تک حدیث ها هستند که با توجه به اینکه در طول این ۱۴ قرن حجم بسیار، بسیار بالایی از روایان حدیث این ها را برای ما نقل کرده اند، ما یقین داریم که این کلام مثلاً کلام رسول خداست. معصوم علیه السلام این کلام را فرموده است. خب تک موردی ما احیاناً اینچنین حدیث هایی داریم اما اینها تعدادشان فوق العاده اندک هستند. لذا ما مواجه هستیم با خروار، خروار هزاران حدیث، ده ها هزار حدیث، مجموع احادیثی که ما داریم و برادران اهل سنت دارند از رسول خدا که نقل کرده اند و آنها را روی هم بگذارند چند صد هزار احادیث اینچنینی که این ها احتمال دارد از معصوم صادر شده باشد و یا احتمال دارد که از معصوم صادر نشده باشد. خب اینجا دیگر بحث حجیت و اعتبار خیلی حساس و ظریف میشود.

ما به چه حسابی این ها را صحیح بدانیم، به چه حسابی این ها را معتبر ندانیم. یا حتی شاید اینها را یک جایی رد کنیم و بگوییم که قطعاً این مطلب درست نیست که نقل میشود. این حالا یک اصول و ضابطه ی خاصی را می طلبد که دوستان ما نیاز دارند با سطوحی

البته در سطح آشنایی - با این مسئله کار کنند حالا ممکن است برخی ها متخصصانه کاملاً در حد یک مبحث اجتهادی تو این زمینه کار کنند. خب بعضی در حد آشنایی اجمالی به نحوی که بتوانند یکسری از محتواهای قابل اعتماد را استحصال بکنند. اما اصل این که دوستان فعال در مسائل پژوهشی و بصیرتی ما، باید در این زمینه اطلاعاتی داشته باشند این دیگر جای شک ندارد، چرا؟ چون شما اولاً میخواهید در مسائل بصیرتی به معنای اعم، من جمله مباحث مدیریتی، می‌خواهید اولاً خودتان مطمئن شوید که گزاره‌ی درست دم دستتان هست که این یک مقوله است و ثانیاً شما در مقابل خودتان طیفی از انسان‌ها را دارید در همین جامعه‌ی که ما در آن هستیم، بعضی مطمئن نیستند، شک دارند، بعضی‌ها بالاتر از شک، احتمال قوی می‌دهند که حرف‌های شما باطل است و دارند مخالفت می‌کنند، بعضی‌ها بالاتر از مخالفت، عناد دارند و می‌خواهند کاری بکنند که اصلاح‌های شما را دیگران هم نشنوند و دیگران هم با شما مخالفت بشوند. خب ما این طیف‌ها را الان در مقابل خودمان در جامعه داریم. اگر می‌خواهیم محتوای خودمان را اولاً خودمان از درستی اطمینان پیدا بکنیم، یقین پیدا کنیم و ثانیاً معتقدیم چون این محتوا مورد نیاز جامعه است و عامل حیاتی است برای جامعه ما، جهت اینکه به رشد و کمال خودش برسد و مردم ما به سعادت خودشان برسند، خب لازم داریم که اینها را در جامعه بقبولانیم. مخالفین خودمان را یا کسانی که مخالف هم نیستند اما شک دارند و نمی‌دانند، آنها را مجاب کنیم به اینکه حرف‌ها را بپذیرند، خب نمی‌خواهیم این اتفاق را به زور شمشیر و با جیغ و داد و فحش و هیاهو، محقق کنیم و ناشدنی هم است. راهش این است که از راه علمی با یک بیان منطقی کاملاً عالمانه در یک فضای بدون تعصب، حرف خودتان را محکم، مستدل و متقن بزنید تا دیگران از شما بپذیرند.

اما در منبع روایات خیلی به مشکل بر خواهیم خورد، چرا به خاطر اینکه در بحث روایات، عرض کردیم یقین به حجیت روایات، بسیار نادر است، عزیز الوجود است. عزیز الوجود یعنی خیلی نادر و بسیار کمیاب است. چند عدد روایت بیشتر ما اینطوری نداریم که مطمئن باشیم از معصوم صادر شده است مثل قرآن، نیست. پس چه کار کنیم؟ درحالی‌که شما از یک طرفی هم گفتید مادامیکه اعتبار یک چیزی ثابت نشود، اصل اولی و بنای اولی بر این است که معتبر نیست. این هم حرف درستی هست و در جای خودش اثبات شده است. پس چه کار کنیم؟ ما اول می‌خواهیم با چند شاخص در محضر دوستان بحثمان را جلو ببریم که این شاخص‌ها کمک خواهند کرد به اعتبار دادن به منابع و آن اسنادی که داده‌های مان از آنها استخراج می‌شوند، چه شاخص‌هایی را ما داشته باشیم که بتوانیم اعتماد بکنیم از این منبع اگر شما یک محتوایی را استخراج کردید این محتوا قابل استناد است و با آن یک ادعای سیاسی و بصیرتی اثبات می‌شود. - چند مورد را ما به تناسب وقتی که این جلسه دارد خدمت دوستان مطرح می‌کنیم که نمی‌دانم اگر این جلسه بشود یا نشود و شاید جلسه دیگر هم مورد نیاز باشد که بحثمان بیشتر جلو بیاید

### عوامل صحت منابع

یکی از عامل‌هایی که اثر دارد ما به یک منبعی اعتماد کنیم و نسبت به اعتبار یک داده خیال مان راحت شود و بگوییم این داده یک داده‌ی معتبری است یا منبعی را، که اگر می‌خواهیم خود منبع را به شکل کلی بررسی کنیم، آن‌ها را هم احیاناً عرض خواهیم کرد. اینکه دارم می‌گویم هر دو در آن هست، یعنی اعتبار به شکل کلان برای مجموعه داده‌ها در یک منبع و یک اعتبار برای خصوص یک داده. این اعتبار را اگر میخواهیم مطمئن شویم، یکی از چیزهایی که در بحث روایی دست ما را می‌گیرد عبارت است از: سند، سند روایت. هر انسانی در متن زندگی اش این را کاملاً می‌فهمد و به آن یقین دارد که حرف‌های همه‌ی افراد نزد او به یک اندازه، اعتبار ندارند. گاهی اوقات شما از یک نفر یک مسئله‌ی را می‌شنوید، به اندازه‌ی او از او دروغ دیده‌اید و به اندازه‌ی او از او تخلف دیده‌اید که همین که او می‌گوید، می‌گویید که به احتمال بسیار قوی این دروغ است، اگر راست بود از دهن این آقا بیرون نمی‌آمد یا برعکس از شخصی شما مسئله‌ی او را می‌شنوید و می‌گویید حالا که به فلانی گفته است، خیلی بعید است مگر اینکه ایشان یک لحظه غفلت کند و متوجه نشود، آن وقت اشتباه کند. و الا محال است دروغ بگوید و اگر سرش را هم ببرد دروغ نمی‌گوید. خب افراد پیش ما یکسان نیستند. ما الان از معصومین علیهم السلام آن چیزی که دستمان رسیده است، واسطه خورده است. ما که محروم هستیم از اینکه معارف را مستقیماً از

معصومین علیهم السلام دریافت کنیم. این واسطه‌ها بسیار مهم هستند. اگر واسطه‌ها در وسط بریده شوند، قطع شوند این قطع شدن واسطه دست و دل ما را در اعتماد سست خواهد کرد. ما واسطه‌ای را نشناسیم، خب هر چقدر هم تعداد واسطه‌های محذوف بیشتر باشد شما بیشتر شک می‌کنید که این کاملاً طبیعی است. الان یک کسی وارد شود، شما از ایشان یک مسئله‌ای مربوط به ۱۰ سال قبل را بشنوید، بدانید این آقا ۱۰ سال قبل در این شهر زندگی نمی‌کرده است، بین ایشان و آن اتفاق واسطه‌ای وجود دارد، آن اتفاق را خود ایشان ندیده است. شما در اعتماد کردن، دست و دلتان می‌لرزد. حالا اگر آن ۱۰ سال قبل، بشود صد سال قبل، که معلوم بشود احتمالاً دو، سه نفر واسطه بوده اند بین این آقا تا آن اتفاق، آن حادثه تا به این آقا برسد و از این آقا به شما منتقل بشود، چند واسطه این وسط بوده است؟ نمی‌شناسید واسطه‌ها را چه کسانی بودند، چند نفر بودند، اینها را نمی‌دانید. خب اعتمادتان سست تر خواهد شد. پس یکی از شرایط اعتبار سند، عبارت است از اینکه این واسطه‌ها مثل حلقه‌های زنجیر به هم متصل بشوند. ما بدانیم که بین من و این کلامی که از معصوم علیه السلام نقل می‌شود، چند نفر را واسطه هستند. این واسطه‌ها به هم دیگر مرتبط هستند. یکی از یکی و یکی از یکی دیگر و... این را نقل کرده است و به ما رسانده است در این وسط واسطه‌ای حذف نشده است، اصطلاحاً می‌گوییم اتصال سند، سند باید متصل باشد. اگر در سندی ارسال بود، ارسال یعنی واسطه‌هایی افتاده است، خب این ضعیف می‌شود و اعتماد ما سست می‌شود. حالا افراد هر چی بیشتر افتاده باشند و حذف شده باشند بیشتر دست و دل ما می‌لرزد و اعتمادمان سخت تر خواهد شد. خب پس یکی از شرایط اعتبار اسناد، اتصال اسناد است.

یکی دیگر از شرایط اش این است که افرادی که ما شناختیم مثلاً در اینجا چهار، پنج واسطه وجود دارد، تعداد واسطه‌ها را دانستیم، این واسطه‌ها بهم متصل بوده اند، یکی از همدیگر گرفته است، کسی این وسط نیافتاده است، خب این افراد که این مطلب را از همدیگر متصل گرفته اند، افرادی راستگو و قابل اعتماد باشند و کسانی باشند که عمداً دروغ نمی‌گویند، کسانی که مواظب نفسشان و زبانشان هستند که دروغ نگویند، خصوصاً دروغی که مربوط به دین باشد، در دین خدا، این بنده خدا سرش هم پرود مواظب است که به معصوم علیه السلام، خلاف نسبت ندهد. مسئله‌ی دروغ بستن، یک چیزی است که جریان وحشتناک نفاق که متأسفانه در طول تاریخ، رد پاهایش پاک شده است و ما اطلاع زیادی نداریم آن جریان عجیب نفاق در عصر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) چند هسته بودند، چه کارها کرده اند و چه ارتباطاتی داشته اند؟! متأسفانه بی‌خبر هستیم و به ما چیز زیادی نرسیده است. اما آن قدر میدانیم چنان وحشتناک در عصر حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و در حیات مبارک ایشان، فعالیت‌های سهمناکی داشتند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) معروف هست آن جمله‌ای که یکی از آن چند جمله‌ی معدود است که قطعاً این الفاظ، الفاظ رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است، آن روایت‌های بسیار معدود که اصطلاحاً به آنها می‌گویند: «متواتر»، یکی از آن خبرهای بسیار معدود متواتر که قطعاً رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده است، همان روایت معروفی است که می‌فرماید: «من کذب علیّ متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار» به اندازه‌ای به رسول خدا دروغ نسبت داده شده است که وحشتناک می‌باشد، در همان عصر برای ایشان خبرهای دروغ می‌تراشیدند و به ایشان نسبت میدادند که خود ایشان ناچار شده یک چنین موضعی را بگیرند و اینها بسیار حساب شده بوده است، بسیار در آن مهندسی بوده است، ارتباطاتی در آن بوده است و بعدها بعد از آن که بنی امیه قدرت را به دست گرفت، حتی میشود حدس زد و قرائتی میشود کشف کرد که افرادی آمده اند و کاملاً سیستماتیک مسئله‌ی دروغ‌گویی را در نقل احادیث و در نقل تاریخ و در نقل تفسیر قرآن پیاده کردند و گسترش دادند، به هر حال سیستم داشتند، مدیریت شده کار کرده اند و استخراج اینها و اثبات اینها واقعاً کار خیلی سختی هست، که اگر یک روزی اتفاق بیافتد، در جهان اسلام بلبشویی خواهد شد، اوضاع وحشتناکی به وجود خواهد آمد، وحشتناک که یعنی خیلی سهمناک، خیلی اوضاع سنگینی اتفاق می‌افتد. پس یکی دیگر از مسائلی که در مسئله‌ی اسناد روایات برایمان مهم است، این است که اسناد علاوه بر اتصال، از افراد قابل اعتمادی نقل شده باشند.



نکته ی دیگری که باز برای ما مهم است ، این است که احیانا افرادی راستگو هستند اما آن حافظه و آن احاطه ی ذهنی برای اینکه یک مطلبی را درست دریافت کنند و درست در ذهن نگه بدارند و درست به مرتبه ی بعد و به نسل بعد منتقل کنند را ندارند، یعنی بعضی ها هستند که یک مطلبی را که اینجا باید با دقت نگاه کرد و نکته های ظریفی را دید، خیلی ساده و سطحی می بینند و چون ساده و سطحی میبینند، مطلب را اشتباه میفهمند با اینکه آدم بدی هم نیست و هیچ وقت هم دروغ نمیگوید ولی ساده اندیشانه به یک مسئله ی حساس نگاه می کنند ، با توجه به رتبه ی حساسیت صحنه، اینجا هم افراد نمره های مختلفی میگیرند ، نمره های افراد یکسان نیست ، چون صحنه ها، صحنه های یکسانی نیستند ؛ پس راویان ما باید افرادی باشند که علاوه بر راستگویی ، افراد هشپاری باشند ، صحنه را خوب بفهمند و صحنه را در حافظه، خوب نگاه بدارند.

بعضی ها مطلب که به ذهنشون می آید دچار وسواس های روحی و روانی می شوند متأسفانه ، وسواس دارند، یا افرادی هستند که قریحه شان قریحه ی نا سالمی است در فهم مسائل بد ذوق و بد سلیقه اند یا در اعتماد به آن چیزی که در حافظه خودشان نگاه دارند؛ هی بی خود، شک اضافی میکنند ، هی بی خود، تردید میکنند یا از آن طرفش، خیلی ساده با مسائل برخورد میکنند و نتیجه این میشود که یک مطلب آن طوری که اتفاق افتاده است برای نسل بعدی نقل نمیشود. یک سری جزئیات حذف میشود یا یک سری اشتباهات به آن اضافه میشود و یک سری مسائلی که در آن نیست به آن واقعه ی تاریخی و آن نقل، اضافه میشود.

#### خلاصه ی ویژگی های اسناد معتبر

پس ما در سند برای اینکه یک سندی را معتبر داشته باشیم این سه ویژگی را میخواهیم:

#### ۱. اتصال حلقه های سند

#### ۲. راستگویی تک تک افرادی که در این حلقه ها قرار میگیرند

۳. توان درست فهم کردن و درست نقل کردن واقعه ، که افراد ضبط باشند. ضبط یعنی اینکه یک مطلبی را دریافت کند و درست نگاه بدارد و درست هم پخش کند.

این عامل اول در اعتبار منابع حدیثی ما ، عامل بسیار پر کاربردی هست، خصوصا در برخی عرصه ها مثلا در عرصه فقه ، مسئله ی حجیت روایات تا حد بسیار بسیار زیادی به سند اعتماد و تکیه دارند ؛ در برخی عرصه ها کمتر.

حالا اینها را بعدا یک جمع بندی می کنیم از مطالبی که خدمت دوستان ارائه می دهیم تا رفقا بتوانند برای مقام عملیات یک چیزی دستشان داشته باشند و مشت پر کن باشد ، چون جمع بندی های بعدی بر می گردیم و اینها را مجددا یک توضیحاتی را عرض میکنیم.

#### تعداد و طول اسناد

مطلب دیگر که آن هم کنار مسئله سند مطرح می شود، احیانا تعداد سند ها است ، تعداد سند ها ، مثلا اگر شما یک سند کاملی را از خودتان تا معصوم علیه السلام فرض بکنید ، با آن ویژگی هایی که ما گفتیم ، حالا فرض کنید تعداد این سندها بالا رود ، هر چه تعداد این سند ها بالا رود، طبیعی است که اعتماد شما بیشتر می شود و این در مسائل مختلف زندگی ما ملموس است.

مسئله ی دیگری که اینجا باز وجود دارد ، مسئله ی کوتاه بودن سندها است ، هر چقدر سندها کوتاه باشد، اعتماد شما اینجا بیشتر خواهد شد.

## ویژگی ناقلین حدیث

### صداقت و راستگویی

مطلب دیگری که اینجا باز وجود دارد، ویژگی های افراد است که حالا این را در همان حرف های قبلی هم قابل فهم بود، ویژگی های کسانی که نقل می کنند هم مختلف است، افراد در صداقت و راستگویی در یک حد نیستند، کما اینکه در ضبط بودن و دقت نظر و قابل اعتماد بودن از آن عامل ضبط بودن به آن معنا، که آنجا هم باز در یک حد نیستند؛ شما احیانا به برخی از راویان حدیث می رسید که اینها افرادی هستند علاوه بر اینکه راستگو هستند فوق العاده در مراتب بالای وَرَع قرار دارند، یک راستگوی معمولی نیست، یک کسی است که از نظر مقامات معنوی در اوج است، خب این مرتبه ی راستگویی اش با یک شخص دیگری که او هم راستگو است، یکی نیست.

### حساسیت و دقت نظر

یا افرادی هستند که فوق العاده حساس و دقیق و به قول معروف مچ گیرانه و محتاط با روایات برخورد میکنند و یک روایتی را نقل میکنند، نه به معنای وسواس، بلکه به معنای احتیاط معقول. خب در حالیکه یک راوی دیگر آن اندازه این دقت نظر را ندارد.

خب اینها نمونه هایش در مسایل فقهی معلوم هست، مثلا یک روایتی که فقهای قم نقل می کنند، رواة قم، محدثین قم نقل کردند این یک اعتبار خیلی بالایی دارد، چرا؟ بخاطر اینکه افراد خیلی خیلی حساس و سختگیری بودند.

شما می بینید یک بزرگواری در یک عصری کتابی را نوشته است هم زمان یک شخص دیگری هم در همان زمینه کتاب تالیف کرده است، هر دو نفر در این زمینه کتاب هایی را تالیف کرده اند، در طول زمان معلوم میشود که مردم، فقها، منظور مان از مردم، فقها هستند که اهل نظراند، کسانی که اهل فن هستند به یک کتاب نظر و توجه خیلی خاصی دارند. مثلا مثال میزنم به نهج البلاغه، نهج البلاغه علی رغم اینکه متأسفانه سند در آن ذکر نشده است و ما سندهای خطبه های نهج البلاغه را نداریم اما آن کسی که اینها را جمع آوری کرده است یک کسی بوده است که فوق العاده از جهت علمی و توان کار و تخصص در جمع آوری احادیث، قوی و اهل فن بوده است؛ بخاطر همین تا حد زیادی این شخصیت بزرگوار، آن جامعیت علمی و آن توان علمی مرحوم سید رضی رضوان الله تعالی علیه می تواند بعضی از کم و کاستی های دیگر را پوشش دهد و جبران کند، در حالیکه \_من نمی خواهم اسم ببرم\_ داریم در آن عصر و نزدیکی های آن عصر، برخی محدثین ما که آن ها هم کتاب حدیثی نوشته اند و آن ها هم سند را ذکر نکرده اند اما کتاب آن ها اعتبارش به اعتبار کتاب نهج البلاغه نمی رسد، چون آن کسی که نهج البلاغه را نقل کرده است، شخصی خیلی دقیق بوده است.

### تخصص کافی

و نکته ی آخری که احساس میکنم همین جلسه به همین میشود اکتفا کرد، مسئله ی متخصص بودن آن شخص ناقل است، یعنی جدا از مسئله ی راستگو بودن و ضابط بودن، مسئله ی اینکه شخص در آن زمینه ی حدیث تخصص کافی را داشته باشد.

یک حدیثی در علم کلام را می بینید، این حدیث محتوای علم کلام و اعتقادی دارد، چون محتوا، محتوای کلامی و اعتقادی است، اگر راوی این حدیث مثلا شیخ مفید باشد، آدم خیالش راحت تر است چرا؟ چون زمینه ی تخصص ایشان، علم کلام است، اگر نه مثلا فقهی باشد، مثلا اگر شیخ طوسی نقل کند، آدم اعتماد بیشتری می کند، اگر احیانا به تاریخ ائمه علیهم السلام مربوط باشد، خب مثلا شیخ مفید نقل کند بیشتر میشود اعتماد کرد، چون در این زمینه ایشان کار کرده است، متخصص در این عرصه بوده است.

اینها یک سری ویژگی هایی هست که مربوط به سند هستند که این سند را برای ما معتبر کنند و ما بتوانیم به اعتبار سند یک روایتی را در منابع تاریخی بپذیریم. حالا اینها را به عنوان کلیات خدمتان عرض کردیم.

### مسأله حجیت و حالات آن

نکته‌ای را محضر عزیزان یادآوری کنم؛ آن نکته این است که، روایات، درباره علم فرموده‌اند: در علم حیا نیست؛ یعنی در علم خجالت نکشید. سوال پرسیدن و امثال این‌ها خیلی ضرورت دارد و نیاز است، به خصوص وقتی یک مسأله‌ای حساس می‌شود. «مسأله حجیت» یک مسأله بسیار حساس و مهمی است؛ یعنی مبنای زندگی ما با مسأله حجیت می‌چرخد. خیلی بحث حیاتی‌ای است و لذا اگر در آن ابهام و سوالی است حتما نیاز است که مطرح و پرسیده شود. این را رفقای بزرگوار از ما داشته باشند؛ اینکه جای خجالت نیست، اگر سوالی دارند حتما ابتدای جلسه پرسیده شود. لذا دوستان اگر جایی ابهام می‌بینند حتما مطرح بفرمایند.

خلاصه جلسه قبل این شد: برای اینکه یک چیزی را خودمان قبول کنیم یا به دیگری بقبولانیم و تفهیم کنیم، باید یک مقدمه‌ای برای آن مطلب، ضمیمه شود. مسأله، اعتبارمطلب هست که باید معتبر باشد و گرنه یک مطلب خیلی زیبا و جذابی است، در آن، جملات بسیار آهنگینی به کار برده شده است، آرایه‌های ادبی این جمله را خیلی [آهنگین و موزون] کرده‌اند، احیانا از ترفندهای هنری در ابعاد مختلف آن استفاده کرده‌اند. به هر حال می‌خواهند یک چیزی را به ما بقبولانند؛ یا خودمان دوست داریم و سرخودمان را می‌خواهیم کلاه بگذاریم، نفس ما، ما را می‌خواهد فریب بدهد. این گونه موارد هست. اگر هر چیزی را می‌خواهید بپذیرید، بدون استثناء، از توحید گرفته تا برای مسائل جزئی زندگی حتما باید برای آن دنبال حجت باشید. مسأله‌ای بزرگتر از توحید که نداریم. این برای فرد باید اثبات شود تا فرد از روی اثبات و علم بپذیرد. با این ویژگی می‌گوییم؛ حجیت و اعتبار دو حالت دارد:

یا به این حرف و مطلب یقین دارید، اگر کسی یقین دارد باید به این، عمل بکند و بپذیرد و یقین داشتن؛ همان قبول، اعتراف و اقرار کردن است. اینجا لازم نیست که از بیرون برای او حجیتی را اثبات کنند، اعتبار و حجیت، داخل ذات یقین است.

نمی‌شود کسی به یک چیزی یقین داشته باشد و بعد بتوان به او گفت که این را نپذیر! آن فرد از خود بیخود می‌شود، با شما درگیر می‌شود، می‌گوید: وقتی با چشم خودم دارم می‌بینم که فلان مسأله، در علم فلسفه، فقه، فن ادبیات، طب، زمین شناسی و هر علم مختلف دیگری، این را با چشم خودم دارم می‌بینم، چطور می‌گویید که نپذیرم؟ شما می‌گویید که طبق آن برنامه ریزی نکنم و زندگی خودم را بر مبنای این چیزی که می‌بینم قرار ندهم؟ من دارم لمس می‌کنم. این یک حالتی است که برای همه انسان‌هایی که به یقین می‌رسند پیش می‌آید و از آن چیزی که یقین پیدا کرده‌اند نمی‌توانند جدا شوند، مگر این که یقین آنها از بین برود. این مرحله اول. ولی این گونه موارد غالبا زیاد نیستند به خصوص در علوم، که به هر حال در آن استدلال‌ها، واسطه می‌خورد و چندین استدلال و مقدمه دست به دست می‌دهند تا یک چیزی را اثبات بکنند و احتمال لغزش هم است. نفس انسان، احتمال لغزش و اشتباه را می‌دهد و مطمئن نمی‌شود و یقین پیدا نمی‌کند، بنابراین در این گونه موارد، سوال مطرح می‌شود که اینجا حجیت به چه چیزی است؟ در این موارد، شخص از کجا به صحت یک حرف دلخوش باشد و آن را بپذیرد و به دیگری هم بقبولاند؟

باید با این مبنا بحث حجیت را شروع کنیم؛ مادامی که حجیت یک چیزی ثابت نشده است، اصل این است که حجیت نیست. خود این، یک مسأله یقینی است و با همه وجودمان در متن زندگی این را می‌فهمیم. مادامی که یک چیزی حجیت او اثبات نشده است، اصل این هست که حجیت نیست و این را می‌فهمیم. باید مطمئن شویم، یا یقین است یا اگر یقین نیست باید دلیل یقینی برای حجیت آن بیاید.

پس، اگر یک چیزی را یقین نداریم و برای اعتبار آن هم یک دلیل یقینی نداریم؛ این را کنار می‌گذاریم. مثال عرض می‌کنم؛ پدر شما خواسته است مثلا، بیست گرم زعفران خرید کنید، اینجا یا خود شما به طور مستقیم از پدر می‌شنوید و یقین دارید که از دهان پدر شنیدید

که مشکلی ندارد. اما اگر کسی این را از پدر برای شما نقل می‌کند و شما از حرف او یقین نمی‌کنید، احتمال می‌دهید که این شخص اشتباه کرده باشد، احتمال اشتباه را در حرف او می‌دهید، لذا اگر برای اشتباه این شخص که احتمال اشتباه او هست، جایگاهی باز کنید ولو در حد پنج درصد، اینجا احتمال دارد به شما گفته شود که آقا عمل نکن! دست نگهدار، برو نظر پدر را بپرس، مطمئن باش بعد عمل کن. اما اگر خود پدر شما یک زمانی به شما به طور مستقیم گفته است که اگر حرف های من را، فلانی برای تو نقل کرد، بپذیر، ولو اینکه یقین نکنی و احتمال اشتباه بدهی. اما چون فلانی نقل کرده تو حرف او را زمین نینداز و فکر کن که از خود شنیده‌ای، عمل کن. اینجا دیگر خیلی واضح است که خودتان را مکلف می‌دانید که طبق حرف این شخص بروید و آن جنس گران را گرچه هزینه زیادی دارد تهیه کنید و اگر پدر هم بگوید؛ نه، من نگفتم فلانی اشتباه کرده است، می‌گویید: خود شما گفتید که حرف‌های او را تأیید بکنم ولو حتی ذره‌ای احتمال اشتباه هم بدهم، بپذیرم. مگر نگفتید؟ و اگر شما آن خرید را نکنید، پدر ممکن است شما را مورد سوال و بازخواست قرار دهد و بگوید: تو که شنیدی فلانی از من برای تو نقل کرد که، فلان خرید را بکن، چرا این خرید را نکردی؟ من که گفته بودم حرف‌های او را بپذیر؛ یعنی اگر شما کار را انجام ندهید پدر می‌تواند شما را مسئول بداند و شما را مورد حجت خودش قرار بدهد که اینک اگر هم عمل کردید که باید بکنید پدر نمی‌تواند به شما اعتراض داشته باشد، چون خودش آن شخص را تأیید کرده بود. این‌ها اصول کلی حاکم بر زندگی ماست. و چقدر ما چوب می‌خوریم از این که این فضای کلی را احیاناً یک جاهایی یا در مورد هایی به شکل موردی و تطبیقی رعایت نمی‌کنیم. با اینکه بنده و شما همه حرف‌هایی که عرض کردم را با همه وجودمان معتقد هستیم؛ یعنی مسائل کاملاً فطری است. می‌فهمیم در زندگی، هر گزاره‌ای که با آن داریم زندگی می‌کنیم، باید معتبر باشد و با چیزهایی که اعتبار ندارند، نباید کار بکنیم و یک چیزی هم که اعتبار آن مشکوک است؛ مثل چیزی که می‌دانیم معتبر نیست آن را کنار می‌گذاریم. باید اعتبار آن احراز شود که طبق او عمل بکنیم. این‌ها را می‌دانیم ولی گاهی اوقات تطبیق نمی‌دهیم؛ هواهای نفسانی، تعصبات و حبّ و بغض‌ها می‌آید. یک چیزی را عمل می‌کنیم که نباید عمل بکنیم. این‌ها پیش می‌آید و چوب آن را هم می‌خوریم. خیلی هم متأسفانه، أسف بار هزینه‌های مهمی را آحاد انسان در زندگی خود به خاطر اعتماد به آن چیزی که صلاحیت اعتماد نداشته است، می‌پردازند. آخرت‌ها به باد می‌رود، دنیاها به جای خود! چقدر آخرت‌ها به باد می‌رود بخاطر اینکه، افراد اعتماد می‌کنند به چیزی که حجیت و اعتبار آن محرز نیست.

#### معنای حجیت چیست؟ و شاخص و میزان در آن چه چیزی است؟

اما معنای حجیت و اعتبار چیست؟ گفتیم: حجیت و اعتبار؛ یعنی با توجه به سنخ مسأله‌ای که می‌خواهیم اثبات بکنیم فرق می‌کند، سنخ مسئله متفاوت است. هر موقع بتوانید بایک نظام عقلانی، تأکید میکنم؛ داخل در یک نظام عقلایی، که عقلاً آن را محور زندگی خود قرار می‌دهند، داخل در یک نظام عقلانی برای یک داده، طوری بتوانید استدلال بیاورید که دیگری باید بپذیرد و اگر نپذیرد به لجاجت و عناد محکوم می‌شود و عقلاً او را تخطئه می‌کنند. به این حجیت و اعتبار می‌گوییم. بلکه تأکید کردیم یک قسمتی از کار ما مربوط به نفس خود ما هست؛ یعنی خود ما هم برای اینکه مطمئن بشویم و چیزی را بپذیریم باید دنبال حجیت آن باشیم.

شاخص حجیت و اعتبار، عقل است. عقل تعیین می‌کند که در چه داده‌ای، در چه سنخ داده‌هایی، شما باید چه ویژگی‌هایی را حجت و معتبر بدانید. مثلاً در مورد داده‌ها، خود عقل به شما گفت اگر یقین دارید، دیگر این حجت و معتبر است. اما اگر یقین ندارید، برو سراغ احتیاط کردن و نپذیرفتن و یا رد کردن یک داده؛ یک داده‌ای را نپذیرید. و اینکه رد بکنید؛ یعنی عمل نکنید، ممکن است انکار هم نکنید چون رد کردن هم باز دلیل می‌خواهد، اما پذیرفتن هم دلیل می‌خواهد، نپذیرید! همه این‌ها احکام عقلی است. از سیر تا پیاز این مسائل را عقل مشخص می‌کند و اینجا به همین بهانه اشاره‌ای هم بکنیم؛ پس مسأله عقل چقدر برای ما اهمیت دارد. عقل برای این نیست که ما راهکار پیدا کنیم تا چطور سر یکی خدای نکرده کلاه بگذاریم؛ این‌ها نیست، ما گاهی اوقات عقل را در حد یک چیزهای کوچک پایین می‌آوریم که مثلاً طرف عقلش خوب کار کرد و یک ترفند خوبی را پیدا کرد، فرضاً یک راهکار خوبی را پیدا کرد و یا مشکلی را حل کرد. به فرض یک کاری یا یک کلاهبرداری یا یک کار دیگری را انجام داده باشد. این گونه کارها حتی بهترین کار هم نسبت به عظمت

جایگاه عقل پایین هست. عقل چیزی است که شما به وسیله آن، حجت بین خودتان و خدای خودتان را می‌خواهید پیدا کنید. حجت خودتان را در واقعیات و حقایق می‌خواهید پیدا کنید. چیزی که حقیقت را برای شما می‌خواهد روشن بکند و شما معتبر را از لا معتبر تشخیص بدهید. این، خیلی جایگاه مهمی است! لذا هر چیزی که عقل را تقویت می‌کند واقعا با ارزش هست و باید دنبال آن شوید. ببینیم چه چیزهایی عقل را تقویت می‌کند و چه چیزهایی عقل را ضعیف می‌کند؟ -حالا این خارج از بحث ما می‌شود و من هم نمی‌خواهم حاشیه بروم - ولی به اندازه مناسبت عرض کردم که این مسأله عقل پشتمانه بحث اعتبار ماست.

#### متفاوت بودن مباحث حجیت در زمینه های مختلف

گفتیم که مسأله داده‌های ما با توجه به انواع و اقسامی که دارند اعتبار و حجیت در آن‌ها ممکن است قیدهایی را بردارد و یا شکل آن فرق بکند. مثلا؛ گفتیم اگر بخواهیم در زمینه احکام شرعی، داده‌های ما معتبر باشد، راه آن این است که حجیت را این طوری معنا بکنیم. حجیت؛ یعنی جایی که مولای شما، به شما به عنوان مکلف، به عنوان عبد خداوند متعال، بفرماید که: احکام من را از طریق این کانال بپذیر. و احکام من اگر چنین ویژگی‌هایی داشتند و از این راه به تو رسیدند، آن‌ها را بپذیر؛ یعنی عمل کن. چرا؟ چون در زمینه احکام آن چیزی که معیار و محور ماست، عمل کردن است. ما در احکام با عمل کردن کار داریم. کل فقه برای عمل است. چون برای عمل هست پس حجیت در این جا؛ یعنی چیزی که شما باید طبق او عمل بکنید و اگر عمل نکردید خداوند متعال می‌تواند شما را بازخواست کند و اگر عمل کردید در مقابل خداوند متعال دلیل دارید که خدایا من چون تکلیف شرعی را اینطوری می‌دانستم به آن عمل کردم. مثال می‌زنم، مثلا بحث تقلید همین هست که در یک مسأله‌ای مراجع مختلف -رضوان الله علیهم- خدا گذشتگان از آنها را بیامزد و آنهایی که در قید حیات هستند را حفظ کند - اختلاف نظر دارند؛ شما از بزرگواری تقلید می‌کنید و ایشان را در بین مراجع زنده اعلم تشخیص دادید. بنابراین، روز قیامت می‌توانید بگویید: خدایا من وظیفه‌ام بود، طبق فتوای این آقا عمل بکنم. ایشان هم این طوری گفته بود من هم عمل کردم. بنابراین، ممکن است ایشان هم اشتباه کرده باشد به هر حال، یکی از این فتاوا درست است. همه فتاوا که درست نیستند، اما برای آن فقیه و مقلدین آن فقیه حجت هستند. حجت هستند؛ یعنی اینکه خدا روز قیامت شمارا معذور می‌دارد و می‌فرماید: شما به وظیفه خود عمل کرده‌ای و معذور هستی. و خدا نمی‌تواند روز قیامت ما را عذاب کند که چرا به نظر من عمل نکردی؟ آن چیزی که عمل کردی نظر من نبوده است، نظر من یکی از نظرها بود که تو به آن عمل نکرده‌ای. می‌گوییم: خدایا! حجت شرعی بود، من که نظر شمارا طبق آن چیزی که به من رسیده بود نمی‌دانستم، طبق فتوای مرجع خودم عمل کردم. بنابراین آن مرجع تقلید هم باز بین خود و خدای خودش حجت دارد و می‌گوید: من هم طبق آن اصول علمی که باید استنباط می‌کردم، استنباط کردم و به این مسأله رسیدم و کوتاهی نکردم. خدا هم او را عذاب نمی‌فرماید. و ما اگر عمل نکنیم و بگوییم: خدایا! چون مسأله اختلافی بود، ولو اینکه شما گفته بودید که؛ طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل بکنم ولی چون دیدم مسأله اختلافی هست گفتم شاید ایشان اشتباه کرده است لذا عمل نکردم. بنابراین خدا روز قیامت ما را مورد سوال و بازخواست قرار می‌دهد و می‌فرماید: وظیفه شما بود به نظر ایشان عمل می‌کردید و اگر اشتباه بود من دست از سر شما برمی‌داشتم و عقابت نمی‌کردم. اما الان که به فتوای ایشان عمل نکردی، وظیفه‌ای که مکلف بودی عمل بکنید و حکم من بود، زمین ماند. لذا خدا ما را عقاب می‌کند. پس حجیت همین معانی است که به هر حال ما این‌ها را در مسائل زندگی خود هم داریم. گفتم شما نسبت به پدر خود، به عنوان شخصی که بر شما ولایت دارد و حق دارد و باید او را اطاعت کنی و حرف او را زمین نیاندازی، روابط خودتان را با پدر خودتان تحلیل کنید، به همه این‌هایی که بنده عرض کردم می‌رسید. البته این‌ها در حوزه، بحث‌های مهم علمی ماست ولی جان مطلب همین چند کلمه‌ای بود که در متن زندگی ما هم هست که عرض کردم. این‌ها؛ یعنی حجیت، یعنی اعتبار.

پس آن چیزی که ما در زمینه مسائل شرعی باید طبق آن عمل بکنیم، اگر به آن عمل نکنیم درحالی که آن وظیفه درست بوده باشد، ما را مورد سوال قرار می‌دهند و اگر هم اشتباه بود و ما عمل کردیم با ما کاری ندارند. اما مثلا، اگر بیایید در غیر مباحث احکام که جنبه عملی

دارند، داده‌ها را عوض نکنیم، اصلاً داده‌های شما مربوط بشود به مسائل اخلاقی، بنابراین آن‌جا حجیت چه معنایی دارد؟ یا داده‌های شما مربوط بشود به مسائل اعتقادی، تاریخی، فیزیک، شیمی، ریاضیات و یا در فلسفه چه معنایی دارد؟ بنابراین در همه این‌ها حجیت و اعتبار یک حرف، باید شاخص داشته باشد، ملاک داشته باشد. شما در هیچ کدام از این‌ها هر حرفی را نمی‌پذیرید؛ نه خود شما می‌پذیرید و نه مجاز هستید دیگران را برای پذیرفتن مجاب کنید. پس اینجا چه شاخصی داریم؟ این مسأله، مسأله‌ای است که کم و بیش مغفول واقع شده و کار زیادی روی آن نشده است. در عین حال که، تمام زندگی بشر مبتنی بر این مسائل هست، اما در علوم حوزه، روی این مسأله یک مقدار کم کاری شده است و خیلی به آن توجه نشده است. شاید دیگران و احیاناً غرب بیشتر از ما کار کرده‌اند و فعالیت‌های بیشتری از ما داشته‌اند.

### ملاک و شاخص معتبر بودن داده‌ها چیست؟

بنابراین، از کجا می‌گویید که فلان داده معتبر است و یا فلان منبع برای اینکه داده‌ها را از آن استخراج نکنیم، معتبر است؟ همین مباحثی که محور کار دوستان هست؛ بحث اصول مدیریتی که دوستان قرار است کار بکنند، آنجا هم اگر این مباحث را برگردانیم به مباحث اعتقادی، نه مباحث فقهی، آنجا هم باز سؤال می‌شود شاخص در اعتبار چیست، تا بگوییم مثلاً فلان مسأله در مباحث بصیرتی حجیت است. یا بگوییم: نهج البلاغه به عنوان یک منبع حجیت است؟

مسأله حجیت و اعتبار در مسائل اعتقادی یا بصیرتی یا اخلاقی روی چه حسابی هست؟ آن چیزی که به شکل کلی به ذهن ما می‌رسد، مسأله این است که هر چیزی که داخل در نظام عقلانی هست؛ یعنی عقلاً بنای خود را بر این قرار داده‌اند که هر چیزی که در نفی و اثبات با همدیگر، به آن اعتماد بکنند آن معتبر است؛ یعنی مثلاً در مسائل تاریخی عقلاً به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به فلان ویژگی در نقل‌های تاریخی، نقل‌ها را بپذیرند، یا رد کنند. همین برای معتبر بودن نقل‌های تاریخی شاخص می‌شود. به ما بگویند: آقا جان! نقل تاریخی معتبر است یا معتبر نیست؟ آن بحث‌هایی که شما در اصول فقه خوانده‌اید در ذیل آیه نبأ و بحث وثاقت راوی و اتصال سند، با آنها مسأله حل نمی‌شود و با این‌ها نمی‌توانند برای مسائل تاریخ اسلام به همان شکل کار بکنند و یک چیزی را اثبات بکنند. و اشکال آن هم واضح است که آیات نبأ و مانند این‌ها بحث‌های عملیاتی دارند. شما در تاریخ به عنوان یک مورخ دنبال این هستید که بگویید: فلان حادثه اتفاق افتاده و یا اتفاق نیافتاده است. فلان جنگ در فلان سال اتفاق افتاده و یا در سال بعد؟ علت نابودی فلان تمدن چه چیزی بوده است؟ سؤال‌های شما در علم تاریخ این‌ها هستند. وقتی این طوری در علم تاریخ سؤال مطرح می‌کنید، دیگر مباحثی که در علم اصول برای حجیت خبر واحد خواندیم، آنها دیگر اینجا مطرح نمی‌شود. چون ادله حجیت خبر واحد بحث‌های تکوینی را جواب‌گو نیستند. چون این‌ها یک سری مسائل تکوینی هست. کما اینکه اگر یک شیمی دان، یک آزمایشی را انجام می‌دهد و مجموعاً به یک نظریه‌ای می‌رسد، این اعتبار نظریه او با بحث‌هایی که ما در حوزه در مورد روایات داریم و در فقه از آن استفاده می‌کنیم، فرق می‌کند. ادله‌ای فقها با آن‌ها اثبات می‌کنند که مثلاً خبر واحد حجیت است یا ظواهر کلام حجیت است یا مثلاً شهرت فتواییه حجیت است یا حجیت نیست که در آن اختلاف نظر دارند، این حرف‌ها به درد اینکه اعتبار نتیجه آزمایش را بپذیریم یا نپذیریم، نمی‌خورد. برای اعتبار مثلاً مسائل علم فیزیک و یا علم زیست باید ادله دیگری تعریف کنیم، آن دلیلی که به نظر می‌رسد؛ باید ببینیم خود عقلاً بین خودشان چه نظامی را در قبول یک نظریه شیمی، یا یک نظریه فیزیک و یا یک نظریه تاریخ دارند. که می‌بینید این معیارها هم متفاوت هست؛ یعنی مثلاً در مباحث تاریخی راهکارها و فرمول‌هایی دارند که با آن گزاره‌های تاریخی را اثبات می‌کنند، در حالی که در فیزیک اصلاً دنبال آن نیستند. مثال عرض می‌کنم: در بحث تاریخ توجه کردن به نظریات مورخین خیلی مهم است. یک کسی که می‌خواهد در تاریخ نظر بدهد، مستقیم می‌خواهد برود شواهد تاریخی را جمع بکند و تاریخ را بنویسد و در حقیقت تاریخ را بیافد. این را از او نمی‌پذیرند، می‌گویند: تو چه مورخی هستی که اصلاً کتب تاریخی را خود نخوانده‌ای! یا به شما بگویند: اسم ده مورخ را نام ببر! بگویی بلد نیستم. بگویند: چهار تا کتاب تاریخی خوانده‌ای یا نه؟ بگویی نخوانده‌ام. ولی در تاریخ خودم فلان نظریه را دارم که مثلاً علت شکست فلان امپراطوری



این بوده است. عقلا از او نمی‌پذیرند. ولی مثلا در فیزیک نمی‌گویند که حتما برو نظریات یونانیان باستان را ببین، بعد نظریات فلانی‌ها را ببین، بعد نظریات فلانی‌ها را هم ببین و با استفاده از نظریات آن‌ها، بیا یک نظریه در فیزیک بده. نه، اگر شما بتوانید با شواهد آزمایشگاهی یک چیزی را اثبات بکنید، مطلب دیگر تمام است؛ حرف شما پذیرفته می‌شود. ولو اینکه همه دانشمندان فیزیک در طول تاریخ، نظر دیگری داشته‌اند. بنابراین خیلی راحت معلوم می‌شود که همه اشتباه کرده‌اند. اگر بتوانید حرف خودتان را محکم بزنید و با آزمایش اثبات کنید، همه آن‌ها را کنار می‌گذارند و نظر شما را می‌پذیرند. این چیزی است که اگر با روش عقلانی و به دور از تعصبات به اینجا رسیده باشد، ما می‌پذیریم.

می‌بینیم که هیچ تعصبی نیست. وقتی عقل عقلا این سبک کار علمی را و این سبک کار پژوهشی را تایید می‌کنند، تمام است.

بله گاهی اوقات، عقلا از مسیر عقلانیت خارج می‌شوند و دچار یک تعصباتی هستند؛ مثل اینکه در قرون وسطی، در مسائل علم تشریح و علم نجوم یک تعصبی داشته‌اند که قدیمی‌ها چه چیزی گفته‌اند؟ در مورد اینکه؛ زمین مرکز جهان است یا خورشید مرکز جهان است پدر گالیله را در آوردند، چرا؟ چون مثلا معتقد بودند که حرف قدیمی‌ها در این زمینه معتبر است و تو حق نداری خلاف حرف قدیمی‌ها نظر بدهی. پدر گالیله درآمد دیگر. ولی الان این سبک کار علم نجوم کنار گذاشته شده است. بنابراین این بخاطر این است که آن سبک کاری، سبک کاری عقلانی نبوده است؛ سبک کاری بر مبنای تعصبات بوده است. بخاطر همین آن معتبر نیست.

یا نقل می‌کنند که گویا از دانشمندان پزشکی یونان نظر او این بوده - بنده نمی‌دانم و در تلویزیون دیدم و فقط نقل می‌کنم - ولی معتقد بودند که استخوان ران انسان صاف نیست و حالت خمیدگی دارد. این را نمی‌پذیرفتند که کسی بیاید و اثبات بکند، که استخوان ران انسان به چه شکلی است. بنابراین تشریح بکنید، یک انسان را تشریح بکنید، استخوانش را در بیاورید، معلوم می‌شود که استخوان رانش مستقیم و صاف است! . چون فلان طبیب قدیمی یونانی گفته است که استخوان ران انسان کج است، ما باید بگوییم کج است. لذا الان در علم زیست‌شناسی و علم تشریح معلوم است این حرف‌ها را کنار می‌گذارند؛ خودشان می‌روند تشریح می‌کنند و می‌بینند که درست است یا درست نیست و دیگر منتظر نمی‌شوند که مثلا جالینوس چه چیزی گفته است؟ این سبک کار تحقیقی و پژوهشی می‌بینیم عوض شده است. ما معتقدیم سبک کار پژوهشی اگر در دایره عقلانی بدون تعصبات اتفاق بیافتد، در هر فنی از فنون همان معتبر است. در بحث‌های مختلف معیار حجیت را مثلا در زیست، تاریخ، روان‌شناسی و حتی اخلاقی و در همه زمینه‌های مختلف آن سبک کاری می‌دانیم که مقتضای عقلانیت مجموع عقلا و اهل فن و آشنایان آن فن است و همین را برای اعتبار کافی می‌دانیم. لذا در مباحث بصیرتی ممکن است که عزیزان بعضی جاها تحقیقاتی نیاز داشته باشند انجام بدهند و مباحث را مطرح بکنند که با آن معنایی که از حجیت و اعتبار در اصول با آن آشنا شده‌ایم، یک مقدار باید فاصله بگیریم و خودمان را به آن‌ها محدود نکنیم. بنده این بحث را این همه طول دادم، بخاطر این بود که دوستان طلبه، بخاطر مباحث حجیتی که در اصول کار کرده‌اند، ذهنیتی از مسأله حجیت دارند که در مباحث مختلف با آن ذهنیت ممکن است وارد شوند و یک جاهایی هم به جواب نرسند.

#### آیا مسأله حجیت، در این بحث، همان حجیت اصولی است؟

مثال عرض می‌کنم نمونه‌اش در علم تفسیر است. می‌بینید در طول تاریخ رایج بوده است که مفسرین ما برای تفسیر قرآن از روایات استفاده می‌کردند، در حالیکه مرحوم علامه طباطبایی می‌آیند و روایات را به آن شکلی که غالب مفسرین به آن رجوع می‌کردند، کنار می‌گذارند و به آن شکل نمی‌پذیرند و می‌گویند که این‌ها به این شکل برای تفسیر، حجیت ندارد؛ این‌ها برای فقه حجیت دارد، ولی برای تفسیر حجیت ندارد. یا در زمینه مسائل اعتقادی باز همین‌طور است. این را عرض کردم - با اینکه وقت زیادی را گرفت - بخاطر اینکه حتما ما برای اعتبار حرف‌های خودمان، باید اقتضائات عقل را در خصوص آن داده‌هایی که روی آن‌ها کار می‌کنیم، احراز بکنیم و تحقیق و پیگیری بکنیم. این یک بحث کلی در مورد حجیت بود.

### شش منبع مدیریت اسلامی

جلسه قبل ما به این رسیدیم که ما برای استکشاف داده‌های درست در زمینه مدیریت توحیدی یا به تعبیری مدیریت اسلامی یک سری شاخص‌هایی را از منابع شروع کردیم، که در منابع یا در داده‌ها چه ویژگی‌هایی را ما می‌پذیریم که این‌ها حجت باشند؟

#### قرآن

یکی از منابعی را که عرض کردیم این بود که اگر از قرآن داده‌ای را برای مدیریت توحیدی استخراج بکنید، معتبر است. چون قرآن با آن توضیحاتی که اول جلسه عرض کردیم، یقینی است و اینکه کلام خداست با دلیل قطعی اثبات شده است. و لذا اگر مطلبی را از آن برداشت بکنید، معتبر است.

#### روایات

داده منبع دوم بحث روایات بود. در مورد روایات گفتیم، اگر فرض کنیم یک روایتی به طور یقینی از معصوم علیه السلام صادر شده باشد و به دست ما رسیده باشد، آن هم معتبر است. اما اگر یقین نداشته باشیم به صدور روایات، که ۹۹/۹۹ درصد موارد هم این طور است، ما به یقین نمی‌توانیم بگوییم که این روایت حتما روایت معصوم علیه السلام است، در این صورت باید برای اعتبار آن یک دلیل قطعی بیاوریم که این دلیل معتبر است؛ یعنی دلیل قطعی برای اعتبار آن بیاوریم. لذا برای اعتبار این دلیل قطعی شاخص‌هایی را جلسه قبل مطرح کردیم؛ یک؛ حلقه‌ها باید حلقه‌های متصلی باشند و دو؛ روایان راستگو باشند؛ سه؛ روایان اهل هوش باشند؛ یعنی هوشمند باشند، ضابط باشند؛ کسانی باشند که دچار بد سلیقه‌گی در فهم یا بد سلیقه‌گی در نقل نیستند، افراد عادی هستند. چون ممکن است یک کسی آدم خوبی باشد اما عادی نباشد؛ قریحه بدی داشته باشد و مطالب را کج فهم باشد.

#### عقل

عامل دیگری که ما در کشف مدیریت‌های توحیدی به آن اعتماد می‌کنیم، مسئله عقل است. اگر خود عقل ما مطمئن باشد یک جایی که فلان اصل به عنوان اصل مدیریتی درست است و خداوند متعال آن را قبول دارد، همین عقل ما کفایت می‌کند. ولو اینکه هیچ شاهدی از قرآن و آیات و روایات برای آن پیدا نکنیم، به شرط اینکه عقل ما بتواند درست تصور بکند که خداوند متعال حتما در این مسأله نظری غیر از این نمی‌تواند داشته باشد. چرا؟ چون می‌فهمم نظری غیر از این تبعات خیلی بد دارد و موجب می‌شود که یک عواملی پیش بیاید که قطعاً درست نیستند. مثال عرض می‌کنم؛ شما اگر هیچ آیه و روایتی برای این سخن نداشته باشید که؛ یکی از شاخص‌های مدیریت این است که آدم حرف طرف مقابل را باید بفهمد و هضم بکند و این یک اصل در بحث مدیریت است؛ اگر حرف یک کسی را هضم نکنید و نتوانید خودتان را جای او بگذارید، مدیر خوبی نمی‌توانید بشوید و در مدیریت به مشکل برمی‌خورید، این اصل مدیریتی هیچ آیه و روایتی هم نداشته باشد باز بخاطر این است که به طور قطع نظر خداوند همین است و مدیریت اسلامی این را می‌پذیرد، قابل اثبات است. چرا؟ چون می‌گویید؛ اگر می‌خواهید مدیریت داشته باشید، بدون این حالت فهم و بدون احساس حرف طرف مقابل، اصلاً مدیریت گره می‌خورد و جلو نمی‌رود، کار خراب می‌شود. این را من می‌توانم با تفکر اثبات بکنم، با شواهد میدانی و تجارب می‌توانم این‌ها را اثبات بکنم که همین است. همین اصولی که شما اثبات کردید، این خودش قطعاً اعتبار دارد.

#### تجربه

تجربه در فقه منبع خوبی نیست. فقهای ما با تجربه چیزی را اثبات نمی‌کنند. چون غالب مسائل فقهی امکان اثبات تجربه‌ای ندارند، نمی‌شود اصلاً سند آورد و سند حجیت ندارند. مثلاً فقیهی بیاید بگوید که ما تجربه کردیم، کسانی که غسل جمعه می‌کنند فلان اتفاق خوب برای آنها می‌افتد و این حتما چیزی است که خدا دوست دارد، پس مثلاً غسل جمعه مستحب است یا واجب. و کسانی هم که این غسل را نمی‌کنند، مثلاً این بلا سر آنها می‌آید؛ پس واجب است، یا نه بلایی سر آنها نمی‌آید، اما کسانی که انجام می‌دهند اتفاقات



خوبی برای آنها می‌افتد، پس مستحب است. ما چنین چیزهایی را در فقه نداریم. اما در مسائل مدیریتی داریم؛ در مسائل مدیریتی وقتی تجربه و تحلیل همراه می‌شوند، شما مطمئن می‌شوید که حتماً نظر خدا در مسائل مدیریتی این است. اینکه عرض کردم ما باید مباحث حجیت را در زمینه‌های مختلف جداگانه بحث بکنیم، یک نمونه‌اش همین است. مسائل فقهی تجربه بر نمی‌دارند، ولی مسائل بصیرتی به شرط اینکه همراه تحلیل باشند احتمال دارد شما را به نظر خداوند متعال برسانند؛ یعنی ممکن است شما با تجربه مطمئن بشوید که فلان روش یا فلان قاعده درست است یا غلط است.

این‌ها نمونه‌هایی هستند که در بحث اعتبار است. این‌هایی که می‌گوییم، کلیات را داریم مطرح می‌کنیم؛ همه حرف‌هایی که می‌زنیم، اگر بخواهند واقعا ریز بشوند و با جزئیات باشند، سند لازم دارند. مفصل باید روی آن کار بشود؛ جلسه ما، یک جلسه خیلی مادر است؛ مباحث جلسه مباحث خیلی کلان است. طبیعی است دنبال این نیستیم که دوستانی که در این جلسه هستند، بلافاصله وارد عرصه عملیات بشوند؛ نه این نیست و ما دنبال این نیستیم. ولی برای اینکه درست عمل بکنیم، به این مباحث نیاز داریم. این مباحث از مقام عملیات دور، ولی پایه هستند. به طور مستمر باید روی این مباحث و حرف‌ها چکش کاری بشود خرد بشود، ریز بشود جلو بیاید تا برسیم به مقام عملیات تا ان شاء الله در مقام عملیات نتیجه بگیریم. خودم خواستم بحث تجربه را یک قید بزنم، که تجربه همراه با تحلیل. ولی خود تحلیل کلی ترفند دارد و کلی ویژگی‌ها دارد. عزیزی که کار بصیرتی می‌کنند، توجه دارند که تحلیل اصول دارد. هرکسی در مسائل حساس و ظریف نمی‌تواند تحلیل بکند. یک کسی بقال سرکوپه است و اصلاً تجربه‌ای در مدیریت کلان ندارد، اگر بخواهند یک تجربه‌ای را در مدیریت کلان جلوی او بگذارند و بگویند شما از اینجا نظر خدا را استخراج کن. ایشان هم بگویند بله، من هم فقیه بصیرتی هستم، حکم خدا در این مسأله این است و دلیل آن هم تجربه است، این مفت نمی‌ارزد. پس بحث عقل و بحث تجربه یکی از منابع ماست تا بتوانیم اصول بصیرتی را استنباط کنیم.

#### سیره‌ی ائمه

یکی دیگر از منابع مسأله سیره ائمه علیهم السلام است که این هم به روایات خیلی نزدیک است و حالا ممکن است متن روایت خود ائمه نباشد. مورخین و محدثین یک چیزهایی از زندگی ائمه را برای ما نقل کرده‌اند؛ الفاظ ممکن است الفاظ معصوم نباشد و یا خبر مصطلح نباشد. گاهی اوقات هم خبر مصطلح است یا گاهی اوقات ائمه شرح حال خود یا معصومین دیگر را نقل می‌کردند. بنابراین مثلاً امام باقر علیه السلام یک مسأله‌ای را در مورد زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند، گاهی اوقات هم دیگری نقل می‌کند. به هر حال خود بحث تاریخ معصومین علیهم السلام اگر مستند بود؛ یعنی با اصول تاریخی اثبات شد، ولو اینکه گفتیم که این اصول تاریخی با اصولی که ما در بحث اصول فقه مطرح می‌کنیم تفاوت دارند اگر با روش‌های تاریخی یک چیزی از زندگی معصومین علیهم السلام اثبات شد، می‌توان از آن داده‌های مدیریتی و داده‌های بصیرتی استخراج کرد. کسی بنشیند و روی حادثه کربلا فکر بکند و با شاخصه‌های تحلیلی، تحلیل داشته باشد، کلی داده در مسائل بصیرتی استخراج می‌شود و معتبر هم هستند. ولی باید همه شرایط و ضوابط در یک تاریخ معتبر باشد که بحث اعتبار را هم در مورد آن توضیح دادیم.

#### نظرات علماء و بزرگان

یک مولفه دیگری که در مباحث بصیرتی بعنوان اعتبار و سند می‌شود آن را پذیرفت که یک مقدار باید روی آن بحث کنیم و کار بکنیم و خیلی جای تأمل دارد، مسأله نظر غیر معصوم است از بزرگان. آیا ما می‌توانیم این را به عنوان منبع بپذیریم یا نه؟ معتبر است یا معتبر نیست؟ این‌ها مباحثی هستند که در فضاهای علمی باید چکش بخورند. در فضاهای غیر علمی چکش کاری شده است. مثلاً همین مورد آخری (حرف بزرگان) که ما گفتیم، در مقالات سیاسی و روزنامه‌ها و جاهایی که حرف از جهت علمی «ده من به غاز نمی‌ارزد»، حالت‌های الهایی و هیجانی باعث شده در مقالات گفته و نوشته‌اند و هر چه چرت و پرت بوده است، در ذهن جوان‌های ما تزریق

کرده‌اند. مثلاً همین اخیراً در فضای مجازی داشتم می‌دیدم؛ یک بدبختی، حرفهایی را گفته بود در مورد اینکه ما بعد از انقلاب، آن شخصیت را به مردم ندادیم، آزادی اندیشه مردم را گرفتیم و از این گونه حرف‌ها. بنابراین مشکل این حرف‌هایی که در آن فضاها گفته می‌شود این است که در آن فضاها علمی، حرف‌ها چکش‌کاری و حلاجی نشده است. تا اینکه نوبت می‌رسد به چند تا مگس که بیایند و جولان بدهند اینها کم‌کاری‌های تحقیقی و پژوهشی ما در فضاها علمی است.

اگر عزیزان حضور ذهن داشته باشند می‌دانند در خود فقه هم نسبت به کلمات بزرگان کمی موضع‌گیری‌ها متفاوت است. بعضی از علما از جهت مقام تئوری و اندیشه می‌گویند که به طور کامل آراء علما را کنار می‌گذاریم؛ یعنی خیلی با آراء عالم کاری ندارند و می‌گویند یک بزرگی چیزی گفته است، لذا معصوم که نبوده است، حرف او را کنار می‌گذاریم. خیلی راحت با آراء علما اینگونه رفتار می‌کنند. اما مثلاً در فضای علم اخلاق و علم تصوف چون اصلاً روی بحث‌های حجیت و اعتبار کار نشده است و ما اصلاً علم اصول تصوف نداریم! تا اینکه می‌نشستند و بحث حجیت را مطرح می‌کردند و مباحث تصوف و عرفان اسلامی و اخلاق اسلامی آنجا غربال می‌شد که متأسفانه این کار نشده است؛ یعنی کار در حد صفر است! در این گونه زمینه‌ها خیلی کم‌کاری شده است. نتیجه آن این می‌شود که وقتی وارد فضای علمی آنها می‌شوید در عمل آن چیزی که دیده می‌شود این است که نسبت به حرف بزرگان یک حالت پذیرش جدی وجود دارد. مثلاً در بحث حکمت و فلسفه می‌بینیم برعکس است و کلمات بزرگان در حد مؤید حضور دارد و بیش از مؤید ارزش زیادی ندارد. شیوه برخورد فقهای ما هم در این مسأله در علم فقه متفاوت است. و یک عاملی که اینجا مسأله را از هم جدا می‌کند این هست که نظر علمی آن‌ها با شیوه رفتاری آن‌ها فرق می‌کند؛ یعنی از جهت علمی خیلی اوقات می‌گویند که حرف غیر معصوم معتبر و حجت نیست ولی در مقام فتوا دادن احتیاط می‌کنند و به خاطر حرف بزرگان ممکن است از آنچه که نظر خود آن‌ها است احتیاط کنند و فتوا ندهند. می‌بینید نظر خودش این است که مثلاً فلان چیز پاک است، شراب، پاک است. برخی از فقها هستند که شراب را پاک می‌دانند. البته کسی حلال نمی‌داند. بنابراین بعضی از بزرگان معتقد هستند که شراب پاک است. ممکن است یک فقیهی به اینجا برسد ولی می‌گوید نظر علمی من است، ولی حرف بقیه فقها چون غیر از این است من احتیاط می‌کنم فتوا به پاکی شراب نمی‌دهم و می‌گویم: مثلاً احتیاط واجب این است که نجس است.

### حجیت در مباحث بصیرتی

ما از این گونه رفتارها در فقه می‌بینیم! لذا مثال‌های آن را در بحث فیزیک، زمین‌شناسی، تشریح و علوم مختلفی که مثال آن را عرض کردم. ولی در زمینه مسائل بصیرتی چگونه است؟ در زمینه مسائل بصیرتی الان حرف بزرگان معتبر است یا نه؟ اگر پیدا کردید یک حرف مفصل قشنگ علمی که فضای آکادمی و علمی در آن باشد من التماس دعا دارم، ما را هم در جریان بگذارید روی این‌ها کار کنیم. این مباحث خیلی مورد کم‌لطفی واقع شده است. شما و بعضی از گروه‌های دیگر که در این زمینه کار می‌کنند از جاهایی است که کار را انجام می‌دهند؛ یعنی تا برایشان می‌گویم فلان کار بصیرتی، یکی از مهم‌ترین کارها و تنها کاری که اتفاق می‌افتد؛ جمع‌آوری بیانات حضرت آقا در آن کار بصیرتی است؛ یعنی این هست دیگر! اگر بخواهیم واضح و آشکار حرف بزنیم این است دیگر! دوستان تا می‌خواهند کار بصیرتی بکنند؛ اولین کار این است که حرفهای حضرت آقا را در این زمینه ببینیم و مطالعه کنیم، کپی کنیم، تیتراژ کنیم و جمع‌آوری کنیم و یک کانال هم در اینا تشکیل بدهیم و در اینا بگذاریم. قسمت اول کار، داده‌ها را این جا می‌آورند ولی در بحث دوم کار، که بحث اعتبار است اصلاً صدای کسی را در نمی‌آورد که فرمایشات حضرت آقا به چه دلیلی معتبر است؟ ما چرا باید فرمایشات ایشان را بپذیریم وقتی که فرض بر عدم عصمت است. یا نه اگر معتقد هستید که معصوم است دلیل معصوم بودنشان چیست؟ دلیل عصمت چیست؟ این‌ها بحث‌های خیلی مهمی است و ما حتماً دوست داریم که در این زمینه توسط دوستان کار بشود. پس در آخر جلسه دو محور اصلی کار را می‌خواهیم با رفقا حل بکنیم؛ یکی بحث منابع روایی است؛ که عرض کردیم در مباحث پژوهش دوستان در بحث‌های بصیرتی محل اتکای دوستان خواهد بود. خب در این جا چه منابعی معتبر هستند؟ و داده‌های منابع با چه ویژگی‌هایی معتبر می‌شوند، این یک قسمت

از کار هست که رفقا خیلی باید روی آن کار کنند. و یکی هم بحث بیانات بزرگان است. ما این دو زمینه را چون احساس می‌کنیم بیشتر نیاز هست، اولویت می‌دهیم. اما اگر دوستان دقت می‌کردند علاوه بر این دو مورد، چند موضوع جدی پژوهشی دیگر هم به ذهن آن‌ها رسیده باشند. ولی به خاطر ضیق وقت بنده و دوستان، به همین می‌توانیم اکتفا بکنیم که این‌ها را عرض بکنیم دوستان ان شاء الله وارد کار بشوند اگر کار پیش رفت، وارد بحث‌های دیگر هم می‌شود شد. مثلاً بحث مسأله تجربه که عرض شد باید روی آن کار کرد که آیا تجربه در مسائل مدیریتی و بصیرتی معتبر است یا نه؟ به چه دلیل؟

#### تفاوت بین حجت و یقین چیست؟

یقین حالت نفسانی شماست. شما در درون نفس خودتان گاهی اوقات هیچ احتمال خلاف در صحت یک داده یا صحت یک منبعی نمی‌بینید. در این حالت می‌گوییم این یقین شما حجیت دارد. به این معنا که این مطلب و داده باید پذیرفته بشود. جلسه قبل گفتیم حجت؛ یعنی چیزی که شما با آن باید مطلبی را بپذیرید. چون شما یقین کردید به مطلبی، آن مطلب الان نزد شما باید پذیرفته بشود. پس حجیت؛ یعنی ضرورت پذیرفتن مطلب توسط شما. یقین؛ یعنی حس شما نسبت به آن مطلب. دوستان عنایت دارند اگر شما یقین کردید، این شاخه حجیت که پذیرفتن خودتان باشد حل است. اما آیا این را به دیگران هم می‌توان اثبات کرد؟ نه، چون ممکن است کس دیگری مثل شما یقین نداشته باشد. اگر کس دیگری یقین نداشت برای اینکه به او بپذیرید، شاخص دوم مطرح می‌شود که گفتیم باید از راهکارهای عقلانی که بین اهل فن یک مسأله برای قبولاندن مطالب به همدیگر مرسوم است از آن راه وارد بشوید.

جلسه‌ی سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

### اهمیت بحث حجیت و اعتبار

در جلسات قبل محضر عزیزان مباحثی را در مورد بحث حجیت و اعتبار عرض کردیم و از بس این مسأله مهم است که بنده احساس می‌کنم هر چقدر بگویم و تکرار بکنم، زیاده روی نکرده‌ام؛ مسأله اعتبار، مسأله جایگاه قطع و یقین و مسأله پرهیز از گمان مگر گمانی که اعتبارش با دلیل قطعی ثابت شده باشد. این‌ها هر کدام واقعا کلیدهای سعادت هستند، و واقعا هم اگر تأمل داشته باشید این امور بسیار بدیهی که وقتی برای آدم می‌گویند، با همه وجودش درستی آن‌ها را می‌فهمد، در مقام عمل چقدر پیش انسان‌ها مطرود و مغفول هست و علتش هم برمی‌گردد به مسأله وجود هوای نفس در انسانها و عواملی شبیه آن، که همه این‌ها خیلی مهم است.

### معتبر بودن منابع و مهم بودن داده‌ها

ما با مسأله قطع و یقین که جلو آمدیم گفتیم؛ داده‌های ما یا منابعی که از داده‌ها استخراج می‌کنیم باید معتبر باشند و البته اصل هم داده‌ها هستند یعنی منابع هم برای اینکه داده‌ها را از آن استخراج می‌کنیم، برایمان مهم هستند یعنی ما می‌خواهیم اگر بگویم یک منبعی معتبر هست، در حقیقت می‌خواهیم بگویم داده‌هایی که از این منبع بیرون بیاید، معتبر است یعنی مهم داده‌ها هست. پس ما دو گام برمی‌داریم؛ گام اول استخراج داده‌ها و گام دوم هم احراز اعتبار داده‌ها.

### مطابقت داده‌ها با واقعیت و حقیقت

این داده‌ها اگر بخواهند معتبر باشند یا ما باید به صحتشان یقین داشته باشیم، صحت یعنی اینکه بدانیم آنچه که واقعیت و حقیقت دارد این هست؛ مثلا در بحثهای مدیریت توحیدی یک داده‌ای ما داریم اینکه؛ خودخواهی موجب شکست بهترین، تیزهوش‌ترین و مقتدرترین مدیرها می‌شود، این یک داده است. این داده زمانی صحیح است که مطابق با واقع باشد، یعنی حقیقت خارجی همین باشد، و از این جا معلوم می‌شود که همه این گزاره‌هایی که متأسفانه ما آن‌ها را اعتباری می‌دانیم و می‌گوییم اینها در شریعت اعتباری هستند، همه این‌ها حقایقی در عالم هستند ولی وعاء (ظرف) ظهور این حقایق مختلف هست. یک سری از امور که معروف شده است اعتباری‌اند همانجا اعتباری‌اند، ولی حقیقت هستند و اینگونه موارد اعتبار به معنای توهم نیست.

وقتی می‌گوییم مجموعه جامع، مجموعه یک تشکیلات، اینها یک سری امور اعتباری نیستند بلکه برای خودشان یک حقیقتی هستند، اما در وعاء خودشان حقیقت‌اند و لذا اگر کسی ملتفت هم نباشد این‌ها احکام خودشان را دارند ممکن است یک مجموعه انسانی ولو اینکه اصلا هیچ التفاتی نسبت به آنچه که در او می‌گذرد ندارد؛ یک مجموعه‌ای به وجود بیاید و رشد بکند، به کمال برسد، آفت ببیند، ترمیم بکند و نابود بشود. این را می‌شود فرض کرد و این نشان می‌دهد که اعتباری نیست بلکه حقیقی است که ما می‌توانیم فرض کنیم بدون التفات و توجه دیگران یک مجموعه مثل یک موجود زنده‌ای که مثلا ما انسان‌ها باشیم برای خودش مراحل را طی می‌کند مسیری را طی می‌کند.

### احراز کردن صحیح بودن داده‌ها از یک سری راه‌های اعتباری

خب با این بیانات و اوصاف به این نتیجه رسیدیم که اگر بخواهیم این داده‌ها صحیح باشند و واقعیت داشته باشند، باید از یک سری راه‌هایی، اعتبار این‌ها را احراز بکنیم چون غالبا داده‌های ما یقینی نیستند.

حالا که ما داده یقینی کم داریم و سراغ گمان‌ها می‌رویم، این‌ها را از کجا بفهمیم که درست هستند یا نه؟

بحث قرآن را عرض کردیم، گفتیم آن چیزی که از قرآن برداشت می‌شود مطمئناً درست است و شما می‌توانید به قرآن به عنوان یک منبع معتبر نگاه بکنید.

مسئله دوم، مسئله سنت بود، مسئله دیگر، مسئله عقل بود، مسئله تجربه بود و مسئله کلمات بزرگان را مطرح کردیم. این‌ها به عنوان داده‌ها یا به اعتباری دیگر منابعی هستند که دوستان این جمع به آنها نیاز پیدا می‌کنند. دو موردی که باید بررسی کنیم؛ یکی مسئله حجیت کلمات بزرگان یعنی بیانات امامین انقلاب اسلامی؛ حضرت امام و حضرت آقا بود خصوصاً در بحث‌های مدیریتی و بصیرتی، که بیاناتشان معتبر هست به چه معنا معتبر هست؟ و دیگری هم بحث روایات بود که منبع اصلی ما و ستون فقرات استدلال‌های ما در دین شناسی مسئله روایات است، علت هم این است که حجم زیادی را با روایات می‌شود استفاده کرد یعنی حجمی که از طریق روایات داده‌ها را بدست می‌آورد در مباحث مختلف، از منابع دیگر این حجم از داده‌ها فعلاً استخراج نشده‌اند و دست ما کوتاه است.

#### دلیل و شاخص حجیت بیانات فقها و امامین انقلاب

یک مسئله مهم این است که فقهای ما به شکل کلی معصوم نیستند یعنی یک دلیل کلی بر عصمت همه فقها نداریم. اصلاً وجود اختلافاتی هم که بینشان بوده و هست، نشانگر عدم عصمت هست. انبیاء و معصومین علیهم السلام می‌بینیم از این اختلافات مبرا هستند خصوصاً چهارده معصوم علیهم السلام که از جهت عملیاتی و از جهت مواضع گرفته شده در صحنه‌های مختلف، یک روح حاکم واحدی را مشاهده می‌کنیم. در کتاب انسان ۲۵۰ ساله یک بحث کلامی که محور بحث هست و می‌شود استفاده کرد، همین وجود روح واحد در رفتارهای معصومین علیهم السلام هست که کاشف از عصمتشان است، خود قرآن وقتی در مورد خودش می‌گوید: اگر از جانب خدا نبود، «لَوْ جَدُّوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>۱</sup>، حتماً یک رفت و برگشت‌های متفاوت در قرآن مشاهده می‌شد، در حالیکه در قرآن یک روح واحد حاکمی را از اول تا آخر آن می‌بینید. ممکن است اسلوب‌ها فرق بکنند این خیلی روشن است؛ اسلوب‌های سور مکی با اسلوب‌های سور مدنی تفاوت فاحشی دارند و موضوع مباحث با هم متفاوت است.

اگر ما بخواهیم یک موازنه‌ای ایجاد بکنیم بین مباحث مطرح شده در سور مکی و سور مدنی که با هم فرق می‌کنند خیلی سخت است، لحن‌های سور اول هجرت با لحن‌های سور آخر هجرت فرق می‌کند. ولی در عین حال که اینها مختلف هستند، روح واحدی بر همه قرآن حاکم است. یعنی شما در قرآن این را نمی‌یابید که حالات مختلفی را از گوینده و آن منشأ صدور قرآن بشود برداشت کرد، نه ظهورات، حقیقت واحد در این اشکال مختلف است، این حال و هوای قرآن است. قرآن این را سند آورده است برای اینکه از جانب خداوند متعال است، ما عیناً همین بحث را در مورد معصومین علیهم السلام هم می‌توانیم مطرح بکنیم و این شدت وحدتی که در رویه معصومین علیهم السلام پیدا می‌کنیم، خوب با آن تفاوتی که هر کدام از بزرگواران در مقامات معنویشان دارند کاری نداریم، اما از جهت رفتاری و آن چیزی که ظهور و بروز می‌دهند، برای ما به آن شکل حجت پیدا می‌کند و شریعت را از آن استخراج می‌کنیم. [بنابراین] در این مرتبه از مراتب فعلیت معصومین علیهم السلام شما یک وحدت رویه بسیار قوی را می‌بینید که معلوم می‌شود اینها هیچ چیزی از خودشان ندارند، هر چیزی که دارند از یک منبع واحد دارند.

یک مرتبه پایین‌تر از چهارده معصوم بزرگوار علیهم السلام، می‌رسیم به انبیاء و اوصیاء علیهم السلام که می‌بینیم در ظهورات، رفتارها، استعدادهای ذاتی و مقامات معنویشان تفاوت‌هایی وجود داشته است؛ تفاوت‌های حضرت موسی و حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام یک چیزهایی را ممکن است ما رصد بکنیم که این برمی‌گردد به آن حالات مختلفی که هر کدام از این بزرگواران داشته‌اند و

<sup>۱</sup> - چرا در یکایک آیه‌های این قرآن دقت نمی‌کنند با اینکه اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلاف فراوان در آن می‌یافتند. سوره نساء، آیه ۸۲

آن جامعیت تامی که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله وسلم دارند، آن بزرگواران نداشتند، اما آن جا هم باز این تفاوت‌ها فاحش نیست یعنی به شکل معمولی اختلاف زیادی نمی‌بینیم، اما به فقها که می‌رسیم این اختلافات دیگر خیلی خودش را ظهور می‌دهد و آن وحدت حاکم در جریان فقهت در این چهارده قرن به وضوح نشان می‌دهد که اختلافات جدی بوده است و شکاف بیشتری بوده است و آن وحدت کمرنگ هست و رصدش خیلی سخت است، گاهی با همدیگر مبانی مختلفی داشته‌اند و برخوردها از جهت نظری و عملی چقدر تند بوده است و در این بین تضاری هم قابل مشاهده است.

احراز وحدتی که در جریان فقهت اتفاق افتاده است، کار را سخت‌تر می‌کند و همین نشان می‌دهد عصمت به آن معنایی که برای انبیاء مطرح است برای فقها ثابت نیست و شما نمی‌توانید نظرات فقها را به عنوان یک سند بپذیرید مگر حجت در این حد یعنی بحث حجیت که ما در آن به تشکیک قائل شدیم، حجیت در این حد که به عنوان یک نظر از اهل فن که این می‌تواند جرعه‌ای برای شما در ذهنتان بزند، این را می‌توانید بهایی برایش قائل بشوید با حرف بقال سر کوچه یک جا نمی‌گذارید. اما این که لزوماً بنا را بر حق بودنش بگذارید این جایز نیست از جهت نظری.

در مقام عملیات مسأله تقلید از فقیه اعلم یا مسأله تبعیت از ولی فقیه عصر، مربوط به مسأله عملیات می‌شود. ما از جهت عملیاتی میدان اجرایی تسلیم اعلم هستیم در مباحث فردی خودمان، تسلیم ولی فقیه هستیم. این تسلیم بودن با آن حجیتی که ما دنبالش هستیم فرق دارد؛ آن حجیتی که ما دنبالش هستیم، مسأله اعتبار حق و قبول حق و صلاحیت این منبع برای استخراج داده‌های بصیرتی هست و ما به این معنا دنبالش هستیم نه به معنای این که روز قیامت یک معذّر داشته باشیم تا به خاطر رفتارهایی که دارم چوبم نزنند.

پس آن معنایی از حجیت که ما به دنبالش هستیم، بحث نظری را می‌خواهد که ما بتوانیم برای فقهای بزرگوار یا برای برخی از فقها یک مراتبی از عصمت را استفاده بکنیم. اینجا ما در این معنا دو مرحله را اشاره می‌کنیم؛ یکی این که برای فقیه خصوصاً برای فقیهی که در منزلت زعامت شیعه قرار بگیرد، آیا دلیلی بر عصمت داریم یا نه؟ یک سری از ادله را برای اثبات آورده‌اند؛ بعضی از ادله، نقلی است مثل آن روایتی که حضرت می‌فرماید: ما در هر عصری از اعصار فقهای از شیعیانمان، کسانی را داریم که از دین خدا دفاع می‌کنند شیعیانمان را از دام نواصب نجات می‌دهند و همچنین در روایات تعابیری داریم.

فی الجملة در این حد که وجود عصمت و وجود فقیهی که در زعامت خودش خیانت نمی‌کند و این که اشتباه کلان و کلی هم در زعامت نمی‌کند، که به نفع دیگری بخواهد جامعه شیعه را با چالش‌های جدی روبرو بکند. این مقدار را از این روایات می‌شود برداشت کرد و این قابل استفاده هست. اما استفاده از این در مبحث کلامی و بحث اصول عقاید از هر خبر واحد، اگر صحیح السند هم باشد باز هم جای اشکال است.

به نظر می‌رسد با قاعده لطف می‌شود همین را اثبات کرد. قاعده لطف، اقتضای این را دارد که فقهای که در مرحله زعامت قرار می‌گیرند، به اندازه‌ای دچار اشتباه نشوند، خطا و لغزش از خیانت، نباید به گونه‌ای داشته باشند که جامعه شیعه را از آن مصلحت تکلیف دور و محروم بکند. بلکه یک حرکت سالم در حد کلان، باید در جامعه شیعی توسط فقها وجود داشته باشد. و این با توجه به بحث قاعده لطف، عصمت تا این مرحله‌اش برای فقها به نظر ما قابل اثبات است. این یک جهت است.

ما می‌خواستیم یک دلیل دیگری بیاوریم برای اینکه بتوانیم در حد بالاتری از داده‌های فقهای زعیم استفاده بکنیم یعنی جدای از این مرحله و دلیل قبلی که یک چیز خیلی کلی هست و شاید خیلی نشود با آن حجیت بیانات بزرگانی را استفاده کرد، اما دلیل دیگری به ذهنمان رسید که شاید بیشتر با آن بشود حجیت کلمات بزرگان را اثبات کرد، حجیت نه به معنای اینکه مستند عملیات باشد، حجیت به معنای اینکه به عنوان یک کلام صحیح و مطابق با واقع تلقی بشود به این معنا از حجیت داریم ما صحبت می‌کنیم، به این معنا از حجیت

این است که تعریفی که ما از حجیت ارائه دادیم این بود که، شاخص حجیت و حجت‌های معتبر در علوم مختلف این است که عقلای متخصص در یک فنی، یک راهی را برای کشف قول حق و صحیح در آن فن بپذیرند و بین خودشان تلقی و قبول بشود.

ما این را شاخص قرار دادیم، همین حرف را همین جا هم می‌شود گفت یعنی ما می‌توانیم بگوییم؛ ما در مسائل بصیرتی و در مسائل خاص مدیریتی یک توانی را در بعضی از فقهای خودمان احراز می‌کنیم و مطمئن می‌شویم این فقها به اندازه‌ای توان استخراج صحیح داده‌ها را در این فن دارند که کسانی که ملتفت بشوند به مهارت و تخصص آن‌ها در استخراج داده‌های این فن مثلا مدیریت و سیاست، حرف این‌ها را به عنوان یک سند می‌پذیرند، یعنی آن عقلایی که بشناسند فضای سیاست را و بشناسند جایگاه یک فقیه سیاسی را با همه ابعاد شخصیتی‌اش از آن مراتب زعامتش گرفته از تجارب عمرش گرفته از علمیتش گرفته و خصوصا از آن ملکه قدس و تقوا و اتصال به غیبش گرفته اگر این عوامل را نوع عقلا بشناسند می‌پذیرند که حرف این فقیه در این سنخ از مسائل، امکان استناد را دارد ولو اینکه احتمال خطا هم وجود دارد، مثل اینکه در بحث‌های تاریخی می‌پذیرند که یک نظریه تاریخی را مثلا با یک چیزی که در زمین‌شناسی، جنس عتیقه‌ای که در کاوش‌های زیرزمینی کشف شده است با توجه به خطوط و نوشته‌هایی که در آن وجود دارد یک مطلب تاریخی را می‌پذیرند با اینکه ادعای یقین به صحت آن حرف را، ندارند ولی این به عنوان یک سند، در عرف اهل فن مورخین و پژوهشگران تاریخ پذیرفته شده است. همین شاخص اعتبار است، در حال حاضر همین را ما در مورد بیانات فقهای زعیم داریم و انحصار هم ندارد اگر غیر فقیه زعیم هم این شاخص‌ها و این تبحر و این فن را در هر عرصه‌ای داشته باشد نظر او به عنوان یک منبع و مستند قابل استدلال هست، این با بحث عملیاتی فرق می‌کند، بحث اعتبار و درستی اینجا مطرح است.

این بهترین بیانی است که فعلا به ذهن ما می‌رسد که بتوانیم برای بیانات امامین انقلاب اسلامی در عرصه مسائل سیاسی و مدیریتی اعتبار قائل بشویم یا غیر این دو بزرگوار از کسانی که این توانایی و مهارت را دارند.

#### بررسی سند روایات

اما بحث احادیث که منبع خیلی مهم و پرکاربرد ما در بحث استخراج قواعد مختلف است. خلاصه‌ای از مباحث گذشته را در این مورد بیان می‌کنیم.

ما آن مقدار زیادی از روایات که در دسترس ما هست سندهایشان ممکن است برای اثبات یک سری از قواعد و داده‌ها مثلا در عرصه مدیریت که موضوع جلسه ماست، کافی نباشد. اما ما می‌توانیم از راه‌های متعددی این مطلب را اثبات بکنیم. خبر واحد گمان‌آور است و حجت نیست اما اینکه خبر واحد صحیح باشد یا نه به هر حال مهم است، حتی برای اینکه در یک امر مثلا تکوینی این، ما را مطمئن بکند و به اطمینان و یقین برساند اینکه راوی ثقة هست یا نه به هر حال اثر دارد.

شاید بگوییم مثلا در علم تفسیر خبر واحد حجت نیست اما به هر حال در حد یک هل دادن ما در حد یک جرعه زدن در ذهن ما اثر دارد یک روایت با روایت‌های دیگر ما را به اطمینان رساندن روایات کمک می‌کنند ولو اینکه حجت نباشند، در این عرصه نمی‌شود گفت مثلا روایت ضعیف‌السنند با روایت صحیح‌السنند به یک اندازه، برای ما اطمینان می‌آورند، این حرف غلطی است. هرکدام مرحله‌ای از اطمینان یا گمان و به هر حال هل دادن ذهن را ایجاد می‌کنند و هر چقدر صحیح‌تر باشد سندش بیشتر به ما کمک می‌کنند، پس باید سند روایات بررسی بشود.

#### عدم تعبدی و توقیفی بودن تعالیم دینی

یک شاخص خیلی مهم و فوق‌العاده حیاتی را اینجا برای دوستان می‌خواستیم مطرح بکنیم که یک فرضیه است ولی بر آن اصرار داریم آن هم این است که: ما در مسائل فقهی و به یک معنا احکام اعتباری که حداقل شریعت هستند و بسیار هم با ارزش و معتبر هستند و

قابل صیانت شریعت از انحراف هستند، در آن مرتبه از فقه بنای شارع مقدس بر این است که احکامش غالباً تعبدی باشد. یعنی ما یک علم اصول فقه داریم با این علم اصول فقه حجت و لا حجت را از هم جدا می‌کنیم و طبق ادله یک فتوایی را صادر می‌کنیم، که ممکن است در این فتوا خیلی از اوقات ملاک حکم برای ما روشن نباشد. یک چیزهایی را به عنوان حکمت خیلی اوقات می‌شود فهمید، گاهی ممکن است آن را هم نداشته باشیم به هر حال حجیتش به همان ادله است، هر چیزی که ادله برای ما اثبات می‌کنند طبق آن فتوا می‌دهیم. حال اگر حکمت ادله را دانستیم خوب است حکمتهای متعدد را دانستیم خوب است. به ندرت ممکن است ملاکی را هم به خاطر روایات صریحی که در این زمینه وجود داشته باشد بدانیم. یک مورد از احکام مستقله عقلیه باشد که اینها تعدادشان کم است. اما غیر از این مراحل دیگر؛ از مراحل تعالیم دینی و لایحه‌های شریعت و لایحه‌های اسلام در آنجا برداشت این است البته به عنوان فرضیه، که ما چیزی به اسم تعبد و توقیفی بودن نداریم هر چیزی که وجود دارند ارشادی هستند، تأسیسی نیستند. ما در زمینه اخلاق یک چیز متعبد و خشک داشته باشیم اینطوری نیست. روایات ندرتا اگر هم چنین چیزی را بخواهند برسانند باید توجیه بشوند. مثلاً روایتی که می‌گوید هیچ متعصبی وارد بهشت نشده است مگر تعصب حضرت حمزه، این باید توجیه بشود که آیا اینجا یک خصوصیت تعبدی محضی داشته است و حضرت حمزه حکمی داشته است از احکام مختص ایشان که مال دیگران نیست؟ مثل اینکه می‌گوییم سرزمین مکه یک احکام اختصاصی دارد مال خاک دیگری نیست مال این خاک است. وجود مقدس رسول اکرم یک سری احکام اختصاصی داشته است مثلاً تعدد زوجات ایشان بیش از چهار بود. این یک چیز تعبدی است و ما نمی‌دانیم خدا مصلحت دانسته است این حکم را جعل کرده است. حضرت حمزه هم همین طور بوده است یک حکمی خاص ایشان بوده است که تعصب برای ایشان خوب بوده است و رذیله نبوده است ولی برای دیگران رذیله است. پس ما چنین روایاتی را نمی‌توانیم به این شکل بپذیریم این حتماً باید توجیه بشود تا به اصول و قواعد کلی علم اخلاق برگردد. این نکته مهم است و باید عزیزان روی این تأمل داشته باشند و ثمرات بسیار زیادی دارد. در مسائل کلامی هم ما به هر حال یک سری اصول و قواعد کلی داریم روایاتی هم که وارد می‌شود باید مثل قطعات پازل داخل این هندسه بگنجد. اینجا یک چیز تعبدی محض نداریم و قابل قبول نیست. حالا در مسائل مدیریتی و سیاسی و بصیرتی هم همین طور هست. یعنی ما یک سری اصول و قواعد کلی را با عقل و فطرت خودمان می‌فهمیم حتی آیات و روایات هم کمکمان می‌کنند ولی آنها هم فکر نکنیم، اینها می‌شوند یک هندسه کلی که کاملاً هم فطری و عقلانی هست تعبد محض به آن معنایی که در فقه شریف مطرح است اینجا مطرح نیست. آن وقت شما می‌آید اگر آیات و روایات موردی و جزئی را هم باز ببینید، آنها را هم باید داخل این هندسه بگنجانید، نمایند تخصیص بزنند، تقیید بزنند به آن معنای تعبدی که در فقه داریم، این نیست و آن مطابقت داشتن با این هندسه خودش یکی از قرائن اطمینان بخش به اعتبار یک داده است. داده‌های روایی ما با یک سری عواملی قابل اطمینان میشوند، اصطلاحی که در اصول فقه به کار می‌برند؛ خبر واحد محفوف به قرائن. آن قرائنی که به خبر واحد یا خبر واحد ضعیف دست به دست هم می‌دهند، و مورد وثوق به صدورش می‌شوند، روی این‌ها کار هم نشده است، یعنی چیز مدون منظم شکیل و درست در این زمینه نداریم، ولی بسیار مسئله مهمی است و در مباحث زیادی به کار می‌آید حتی در مباحث فقهی و خصوصاً در مباحث ما. که این‌ها کاملاً کاربردی هستند. خبر ولو واحد است ولی صحیح السند است.

هرچه صحیح السندتر باشد بهتر است، علو سند خیلی خوب است، تعدد سند خیلی خوب است، ویژگی‌های راوی خیلی خوب است منبع، بعضی از منابع نویسنده‌اش نویسنده بسیار دقیقی بوده است، خب این اثر دارد. متخصص این فن بوده است، این اثر دارد. کسانی روی این کار نظارت داشته‌اند، این اثر دارد. در طول تاریخ این منبع و روایات توسط علما و بزرگان شیعه تلقی به قبول شده، این‌ها اثر دارند. همه این‌ها موجب اطمینان ما می‌شوند؛ خصوصاً بعضی از نکات که واقعاً ظریف و دقیق هستند و خیلی باید در آن‌ها کار شود و دقیق بود، مثلاً فصاحت الفاظ، این اثر دارد. از این به مراتب حساس‌تر و ظریف‌تر و عجیب‌تر، مسئله علو مضمون، این اثر دارد.



علو مضمون یعنی اینکه محتوا به اندازه‌ای محتوای پر مغزی است که آدم مطمئن می‌شود، ولو این سندش ضعیف باشد، اما غیر معصوم نمی‌تواند این حرف را بزند. یا با همین علو مضمون یا با مجموع قرائن، این‌ها دست به دست هم می‌دهند که آدم مطمئن بشود که این حرف، حرف معصوم است و از غیر معصوم بعید است بلکه بسیار بعید هست که بتواند این حرف را بزند ولو با ضمیمه بعضی دیگر از قرائن. این یک مسئله بسیار لطیفی است. کسی که می‌خواهد این را تشخیص بدهد، باید کسی باشد که در این فن، مثلاً در فن فقه یا فن اخلاق یا در فن بصیرت از بس آیه و روایت دیده باشد، و از بس انس داشته باشد با مذاق شارع و لسان روایات و ادله، قشنگ بتواند استشمام بکند و بفهمد که این حدیث، حدیث معتبری است و لو سندش ضعیف است.

این‌ها بعضی حرف‌هایی هستند که کار فنی رویش زیاد نشده است؛ یک کار مدون درست و حسابی آن‌چنان که باید و شاید، در آن‌ها کار نشده است.

یکی از مهم‌ترین قرائنی که موجب اطمینان ما به یک‌سری از داده‌ها می‌شود، مطابقتش با قطعات دیگر پازل است، با هندسه مثلاً فن بصیرت اسلام است. سیاست اسلام، خودش بالفطره یک‌سری اصول و ضوابط کلی دارد که این‌ها جان مطلب سیاست اسلام هستند، این‌ها را باید بفهمید. اینها را که فهمیدید، ممکن است که یک داده‌ای یا خبری جلوی شما بگذارند حتی صحیح‌السند باشد، اما شما نگاه می‌کنید و می‌گویید که این نمی‌تواند حرف اسلام باشد، چون با اصول سیاست اسلامی سازگار نیست، فرضاً که سندش صحیح است. و برعکس، ممکن است یک روایتی جلوی شما بگذارند که به اصطلاح ضعیف‌السند باشد، اما شما می‌بینید که کاملاً با روح حاکم بر سیاست اسلام سازگار است، از بحث‌هایی که مهم است و کم روی آن کار شده است، همین است که الان جای آن دارد که ما یک اشاره‌ای اینجا به آن داشته باشیم. کل قرآن یک روح واحدی برایش حاکم است. این را قرآن معلوم است از یک مبدئی و با یک هدفی آمده، همه چیز را به آن متعرض شده و همه را به یک شکلی مدیریت کرده است که از کانال فطرت انسان، مجموعه بشریت را به کمال توحید برساند، این را اگر کسی بفهمد، آن وقت می‌گوید کل قرآن یکی است، آیات قرآن مثل هم هستند، به این معنا متشابه هستند. آیه‌ای که در سوره مبارکه بقره که اوایلش می‌گوید هر زمانی یک نعمتی به این‌ها داده می‌شود، می‌گویند: «اوتینا بالغم» چنین تعبیری است در اوایل سوره بقره مثل همان می‌شود کل قرآن.

### روح حاکم در معارف قرآنی

یک مسئله‌ای هست و آن این که ائمه علیهم السلام ادعا کرده‌اند، ممکن است بعضی از کسانی که به حضور ائمه علیهم السلام می‌رسیده‌اند حرف ائمه علیهم السلام را حجت نمی‌دانستند، یا می‌گفتند آقا ما شما را قبول نداریم عصمت شما برای ما روشن نیست، یا شیعیانی بوده‌اند که مرتبه یقینشان ضعیف بوده است، یا افرادی بودند که درگیر با مخالفین بودند و باید برای مخالفین جواب می‌آوردند، مشکلات این‌چنینی پیش می‌آمده است به هر حال برای ائمه علیهم السلام خیلی قرص و قاطع می‌فرمودند: ما هر چه می‌گوییم و هر چی از ما می‌شنوید، سندش در قرآن وجود دارد. این‌جا یک بحثی که باید می‌شد و زیاد نشده است، این است که مقصود از این حرف چیست؟ این ادعای ائمه علیهم السلام چه می‌خواهد بگوید؟ سخنان فراوانی از ائمه علیهم السلام برای ما نقل شده است که در قرآن آن‌ها را پیدا نمی‌کنیم، این همه روایت در وسائل الشیعه که این چاپ جدید آن ۲۹ جلد است؛ کل قرآن هم یک جلد هست، این همه روایت در کجای قرآن وجود دارد؟ یک چیز سختی است، کار می‌خواهد، ولی یکی از حرف‌هایی که می‌شود سر سخن را باز کرد، این است که بعضی از آقایان گفته‌اند منظور ائمه علیهم السلام این است که هر چی ما می‌گوییم آن روح حاکمی که در معارف قرآنی حاکم است، همان را در حرف‌های ما هم می‌بینید، ما ممکن است یک چیزی بگوییم؛ مثلاً در مورد اثر فلان غذا که در قرآن نیست، اما اگر نگاهی کنیم می‌بینیم که مثلاً قرآن ناظر به مسأله جسم و رابطه جسم با بدن انسان و امثال ذلک یک نگاهی دارد؛ این می‌شود روح حاکم،

بر جایگاه مثلاً خوراکی‌ها از نظر قرآن و رابطه‌شان با انسان و طبیعت و..... همان روح، به فرض مثال از امام صادق علیه السلام در مورد فلان میوه، فلان غذا این حرف را می‌زنند، این جا هم است.

منظور ائمه علیهم السلام از این که می‌فرمایند هر چه ما می‌گوییم در قرآن هست و سندش را از قرآن بخواهید، جوابشان را ما می‌دهیم، از ما سند قرآنی بخواهید برای حرف‌هایمان، مطالبی که بیان شد می‌باشد. این یک ادعایی است که از ائمه علیهم السلام شده است، یکی از توجیحات برای این روایت همین است، حال با توجه به این نکته نمیتوان گفت، که به جز این دلیل، دلیل دیگری وجود ندارد بلکه وجود دارد، ولی این حرف مهمی است.

### تحصیل نگاه کلان به اسلام

یک خطری که شما را تهدید می‌کند، این است که بخواهید با سوزن گور بکنید، به فرض مثال بگویید که من می‌خواهم نهج البلاغه را مطالعه کنم و جمله جمله ی نهج البلاغه را بخوانم؛ یک داده‌ای را برداشت کنم، ببینم آیا سندش درست است؟ درست نیست؟ دلالتش درست است؟ درست نیست؟ در این جا لغت چه می‌گوید؟ کلمات بزرگان را بررسی کنم بعد هم بگویم که آقا ما فرضاً در بحث اقتصاد اسلامی این داده را داریم یا نداریم؟ از اینجا بخواهید جلو بروید و اثبات بکنید و اجتهاد کنید ما خیلی خوشبین نیستیم، بلکه مسیر درست این است که شما اول باید یک نگاه کلان به اسلام را تحصیل بکنید، و آن توحید و حکومت توحید در همه معارف اسلامی، باید در مقابل چشمتان همیشه باشد و هیچ وقت از آن غافل نشوید.

هدف‌دار بودن همه احکام اسلامی از فقه مصطلح که عمدتاً تبعدی هست، تا خیلی از مباحثی که زیاد تبعدی نیستند؛ مانند بحث‌های اقتصاد اسلامی، بحث‌های اخلاق اسلامی، بحث‌های مدیریت توحیدی و این مباحث که به نظر ما تبعدی به آن معنای فقهی‌اش در اینجا اصلاً راه ندارد، به صورت کلی بحث‌های ارشاد، امور روشن فطری است، امور مبین فطری و عقلی است، شما در این‌ها اگر بخواهید مسیر را درست فکر کنید باید به صورت کامل به آن مبدأ توحیدی، توجه داشته باشید، همیشه غایتشان را ببینید، به کجا می‌خواهد انسان را برساند؟ یک سری قواعد کلی را اینجا به عنوان اصول حاکم داشته باشید، بعد بیایید سراغ داده، به طور مثال وقتی شخصی می‌خواهد ولایت فقیه را بررسی کند همه هم و غممش این است که، آیا حضرت آقا در اینجا حکماً گفته است یا حاکماً؟ در حالی که حضرت امام می‌گوید که شما اگر کل فقه را یک نگاه کلان بکنید، متوجه می‌شوید که این فکر بدون حکومت اسلامی اصلاً نمی‌تواند باشد.

شخص می‌آید برای مسئله ولایت فقیه یکبار یک اجتهادی مانند این که به وسیله سوزن می‌خواهد یک گوری را بکند، یک لحافی را هم به روی خودش کشیده، طوری که هیچ جا را نمی‌بیند، این کار درست، نیست.

کار ما این است که کل فقه را بشناسیم، روح فقه را بشناسیم، اهدافش را بشناسیم، و در نهایت ببینیم آیا این فقه می‌تواند دنبال حکومت اسلامی باشد؟ آیا می‌شود یک حاکم اسلامی بالای سر این فقه، نباشد؟ ما این نوع از فقاقت را می‌خواهیم.

### منظور از درایت در احادیث

اینکه می‌فرماید درایت در احادیث ما داشته باشید، روایتش مهم نیست؛ درایت بکنید؛ این درایت هم همین است حالا تا این را هم می‌گوییم شخص زود دنبال این می‌رود که آیا این درایت حکم است یا حاکم است؟ پس مسئله مهم، این است که در زمینه مراجعه به روایات، باید مؤلفه‌های خیلی زیادی را ببینیم به فرض مثال نویسنده چه کسی است؟ برای کدام عصر است؟ گرایش‌هایش چیست؟ روحیاتش چیست؟ راوی‌ها چه کسانی هستند؟ تعداد راوی‌ها چقدر هست؟ در این مطلب چند، روایت وجود دارد؟ و یک نکته خیلی مهمی که وجود دارد این است که روایاتی که مثل قطعات پازل، داده‌هایی که مثل قطعات پازل به این روایت متصل می‌شوند را ببینیم،

جدا از آن بحث روح حاکم دیگر، روح کلی کلان حضرت آقا مثلاً سیاست اسلامی، مدیریت توحیدی چیست؟ داده‌ها را ببینیم؛ شما گاهی یک جمله‌ای می‌بینید این جمله را اگر بررسی بکنید می‌بینید یک ریشه قرآنی دارد ولی در روایت هست، آنجا باید حرف قرآن را کامل بفهمید، سراغ یک آیه می‌روید، می‌بینید که کنار این آیه باید ده آیه دیگر را هم ببینید؛ باید داستان‌های انبیاء را در قرآن ببینید؛ لب و لبابشان را استخراج بکنید؛ چه چیزی می‌خواهد بگوید را بفهمید؛ یعنی مجموعه این اطلاعات و داده‌ها دست به دست هم می‌دهند، می‌شود اجتهاد.

### نگاه تحلیلی و بصیرتی نسبت به معارف

اجتهاد در معارف بصیرتی، بحث بسیار خطیری است، از یک طرف اگر هم گفته شد عموماً ارشادات هستند، عموماً فطریات و عقلانیت‌های ما هستند، این همین کلانش است، ولی می‌خواهید این را تطبیقش بکنید، در جزئیات وارد بشوید، تا این فطرت شما شکوفا بشود، احادیث فراوانی را باید بخوانید، آیات فراوانی را باید بخوانید، تاریخ انبیا بخوانید، تاریخ ائمه علیهم السلام بخوانید، با تحلیل بخوانید و تحلیل‌ها را کار بکنید. مقدار زیادی از مسائل مدیریت توحیدی ما در کتب روایات رجال ما است، اگر شما در روایات رجال با آن شمی که باید در مرحله تحلیل سیاسی برایتان باز بشود، اگر از آن تحلیل، شما بروید روایات رجالی ما را بخوانید، اصول بسیار پیچیده مدیریت توحیدی در آن‌ها وجود دارد. حضرت، با زراره چطور حرف می‌زند؟ با ابوبصیر چطور حرف می‌زند؟ امام رضا علیه السلام با آن عباسی زندیق چطور رفتار می‌کند؟ اما برای استخراجش، باید توانایی خودتان را از لحاظ علمی؛ لغت، صرف، نحو، علم معانی در حد بسیار زیاد، تسلط کامل بر کاربرد، منطق هکذا، اصول هکذا و در کنارش آن شم تحلیل را پیدا کنید، همه قرائن را باید کنار هم بگذارید، آن وقت شما یک جمله از یک روایت می‌بینید، ریشه‌های قرآنی‌اش باید کشف بشود، ریشه‌هایش به مواضع علمای اهل سنت برمی‌گردد، به مواضع خلفای راشدین، به اصطلاح اهل سنت و یا خلفای بنی امیه و یا خلفای بنی عباس برمی‌گردد، به مواضع فقهای اهل سنت در عصر ائمه علیهم السلام برمی‌گردد، آن‌ها را باید ببینید؛ یعنی تا می‌خواهید یک روایت را معنا کنید، اگر بخواهید درست معنا کنید، هرچه قرینه محتمل است باید ببینید، خوب باید همه قرائن را ببینید، الفاظی که مشترک هستند، و کلید واژه‌ها را پیدا کنید، آن‌ها را باید دقت کنید.

بنابراین گشتن و جستجو کردن، در همان مرحله قبلی از بحث حجت که بحث داده‌ها است، آن‌ها را خوب دیدن، آن‌ها کمکتان خواهد کرد. داده‌ها را خوب استخراج و درست استخراج کردن، و به صورت فراوان، کم‌کم و کیفاً استخراج کردن، از همه منابع احیاناً منابع دست چندم - در حدی که عقلایی باشد و قابل اعتنا باشد ولی خیلی هم معتبر نیستند - از آن منابع حتی داده‌هایی استخراج کردن و روی هم گذاشتن، این در بحث حجت کمکتان می‌کند. می‌بینید ولو یک خبری، خبر واحد است؛ اما یکی از قرائن مهم و ثوق به صدور، عبارت است از هم‌خوانی این روایت با روایت‌های دیگر و آن هندسه کلی مدیریت توحیدی این دو تا مؤلفه از مؤلفه‌های بسیار مهم هستند که موجب می‌شوند ما خیلی از روایاتمان که در وهله اول حجت نیستند و ما نمی‌توانیم در مسئله بصیرتی از آن‌ها استفاده کنیم، به مرحله حجیت برسند و قابل اتکا بشوند. یعنی شما اطمینان می‌کنید حتی ممکن است یقینی به اعتبار این روایت پیدا کنید ولو یک خبر واحد هستند و یا ضعیف‌السند هستند.

### خلاء در حوزه‌های علمیه

بدانید که خیلی جاها خلأ داریم، در خود حوزه از این خلأها زیاد است، کار نشده و بار زمین مانده زیاد است. منابع معتبر هم می‌توانید مراجعه بکنید که از این منابع به صورت فراوان وجود دارد، ویژگی‌های کتب مختلف، همین نرم افزار جامع الاحادیث نور، برای هر کتاب یک معرفی کتاب هم دارد؛ کتاب‌شناسی هم دارد، و عمده کار کردن با نرم‌افزارها می‌باشد که باید زیاد کار کنید؛ زیاد انس بگیرید.

خیلی از مسائل را باید در جاهای مختلف پیدا کنید، خیلی از حرف‌ها، قرائن، داده‌ها که به کارتان می‌آید، جاهایی هستند که جایش نیست آنجا باشند، این را بدانید. بزرگان و محدثین در این چهارده قرن، با کلی محدودیت و فشار و مشکلات و شهادت و تبعید خیلی زحمت کشیده‌اند؛ ولی دیگر آنچه که مقدورشان بوده، همین است، عمده تمرکزشان، روی بحث فقه و... بوده است.

ما باید در نهج البلاغه، مسائل بصیرتی را استخراج کنیم که کار نشده است، احیاناً کسانی هم که در نهج البلاغه زحمت کشیده‌اند؛ کار که کردند شرح نوشته‌اند، تفسیر نهج البلاغه نوشته‌اند، نگاهشان، نگاه‌های بصیرتی به آن معنا که دنبال هستیم، نیست چون آن غالب کلی بصیرت اسلامی را در دستشان ندارند، به فرض مثال کسانی هستند که مدیریت توحیدی را عملیاتی نکرده‌اند، خویش این است که چند مسأله ذهنی در ذهنش از مدیریت توحیدی وجود دارد، ولی مدیریت توحیدی را لمس نکرده است طبیعی است که یک نکاتی را بد می‌فهمد، حدیث را اشتباهی معنا می‌کند و یا اصلاً متوجه نکته‌ای نمی‌شود و رد می‌شود، این طبیعی است.

باید کار کرد و عملیاتی کرد، آن وقت می‌توانید یک سری از نکات مدیریتی را، یک سری از قرائن را در کتب حدیثی اهل سنت پیدا بکنید، مثلاً یک حدیث فقهی در کتب اهل سنت وجود دارد، آن قرینه می‌شود که شما نقل تاریخی را در مورد رفتار پیغمبر صلوات الله علیه و آله، تازه بفهمید چه بوده است! این موارد زیاد هستند، مثلاً حدیثی وجود دارد از صحیح بخاری، ظاهر این حدیث هم فقهی است و هیچ ربطی به سیاست ندارد، کسی شمس سیاسی داشته باشد می‌فهمد آقا ماجرا این است؛ که فلان موضع‌گیری سیاسی پیغمبر صلوات الله علیه و آله، علیه منافقینی که زمان خودشان بوده، آن را از بس سخت نشان داده‌اند به عبارت دیگر به صورت وارونه نشان داده‌اند و عوض کرده‌اند، تحریفش کرده‌اند، کمش کرده‌اند، زیادش کرده‌اند و قرائنش را جا به جا کرده‌اند و تغییر داده‌اند، تبدیل شده است، به یک حدیث فقهی غیر مربوط به آن چیزی که پیغمبر صلوات الله علیه و آله علیه به منافقین گفته بوده است، از این کارها زیاد است.

خدا می‌داند که در تاریخ اسلام چقدر از رد پاها را پاک کرده‌اند، چقدر رد پای جعلی ایجاد کرده‌اند. خدا می‌داند که چقدر از آیات که با توجه به قرائن، همه مفسرین یک جوری تفسیر کرده‌اند، پشت پرده‌اش چه چیزهایی بوده است که نگذاشته‌اند به دست ما این قرائن و شواهد برسد، خیانت‌های عجیب و غریبی شده است. در زمان معاویه و بنی امیه احادیث جعل کرده‌اند، اوضاع عجیب و غریبی است. در این همه شواهد، شما باید یک عدد سوزن پیدا کنید در این خرمن گاه.

#### داشتن نگاه میدانی و عملیاتی

این‌ها شمس سیاسی می‌خواهد، کلیات باید دستتان باشد، نگاه میدانی و عملیاتی باید در وجودتان شکوفا شده باشد، خودتان باید یک سری حقایق بصیرت سیاسی اسلام را لمس کرده باشید که بعد بتوانید سراغ منابع بروید. آن وقت می‌توانید بفهمید که این روایت ولو سندش ضعیف است، ولی معتبر است. این روایت دارد این را می‌گوید ولو لحظه اول کلمات این را نمی‌رساند، ولی ماجرا این است.

آن بنده خدا گفته بود با آمریکا تند نباید صحبت کنیم، چون خدا به حضرت موسی علیه السلام گفت که می‌روید با فرعون صحبت کنید، نرم صحبت کنید، فقیه عمامه درشت ریش دراز چند صد شاگرد در درس خارج، به این عرصه که می‌رسد این را می‌فهمد، خب عمده کار این است که خودتان باید کلیات مسیر را درست دستتان بیفتد، آن وقت فهم‌هایتان اصلاح می‌شود و تشخیصتان هم از حجیت منابع و داده‌ها اصلاح می‌شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد